

محک تجربه

مروری اجمالی بر عملکرد مدیریت سیاسی کشور در مشروطیت

(از فتح تهران تا قرارداد ۱۹۱۹)

سید مصطفی تقوی

رفع عذر

پس از فتح تهران، فاتحان در میدان بهارستان گرد آمدند. این گردهم‌آیی، که مجلس عالی نامیده شد، گروهی را برای رسیدگی به امور تعیین کرد. مهم‌ترین کارگردانان صحنه جدید در میان همین گروه بودند که به نام‌های کمیسیون فوق‌العاده و هیئت مدیره موقت به کار پرداختند. مؤثرترین افرادی که مدیریت وضعیت جدید را به عهده داشتند عبارت بودند از: محمدولی‌خان تنکابنی (سپهدار)، حاج‌علی‌قلی‌خان بختیاری (سردار اسعد)، سیدحسن تقی‌زاده، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، صادق صادق (مستشارالدوله)، عبدالحسین‌خان سردار محیی (معز‌السلطان)، حسینقلی‌خان نواب، مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله (نخستین رئیس مجلس اول)، میرزا محمدعلی‌خان تربیت، میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله (بعدها عاقد قرارداد ۱۹۱۹)، حاج‌سید نصرالله تقوی و سلیمان خان می‌کده. با توجه به پیشینه‌شان، همه این افراد از مشروطه‌خواهان‌اند، به جز سپهدار و سردار هم که به تازگی به مشروطیت پیوسته بودند و در مقام رهبری مشروطه جدید قرار گرفته بودند. نخستین اقدام رهبران جدید، عزل محمدعلی‌شاه و نصب احمدشاه به جای او و تعیین علیرضاخان عضدالملک به عنوان نایب‌السلطنه بود. ریاست نظمیته تهران هم به بیرم‌خان ارمنی سپرده شد. آنان پس از آن، دولت جدید مشروطه را برگزیدند. در این دولت، سپهدار، وزیر جنگ؛ سردار اسعد، وزیر داخله؛ ناصرالملک، وزیر خارجه؛



میرزا حسن مستوفی الممالک، وزیر مالیه؛ عبدالحسین میرزا فرمانفرما، وزیر عدلیه؛ صنیع الدوله، وزیر علوم و فتح‌الله‌خان سردار منصور، وزیر پست و تلگراف بودند. این کابینه، ابتدا بدون رئیس بود ولی پس از مدتی سپهدار رئیس‌الوزرا شد.

اقدام بعدی آنان، از میان برداشتن کسانی بود که از نظر آنان با مشروطه دشمنی داشتند. افرادی را به عنوان اعضای دادگاه برای رسیدگی و تعیین تکلیف دشمنان مشروطه تعیین کردند. دانستن نام اعضای دادگاه و شناختن ماهیت آنها نیز مفید به نظر می‌رسد. شیخ ابراهیم زنجانی (به عنوان دادستان)، جعفرقلی‌خان سردار اسعد (فرزند علی‌قلی‌خان سردار اسعد)، نصرالله‌خان خلعتبری اعتلاء‌الملک (از بستگان سپهدار)، میرزا علی‌خان مجاهد (برادر میرزا محمد علی تربیت)، عبدالحسین‌خان شیانی وحیدالملک، عبدالحمیدخان یمین‌نظام (سردار مقتدرکاشی)، سید محمد معروف به امام‌زاده (برادر حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران)، احمد علی‌خان مجاهد (از برادران میرزا کریم‌خان رشتی و عبدالحسین‌خان سردار محیی) و میرزا محمد (مدیر

روزنامه نجات)، اعضای این دادگاه بودند. اینان چند نفر را اعدام کردند که دارای اهمیت

چندانسی نبودند، یعنی نمی‌توانستند در مشروطه جدید اختلالی به وجود بیاورند. مفاخرالملک، صنیع‌حضرت، آجودانباشی و میرهاشم دوجی از اینگونه‌اند. یکی دیگر از اعدام‌شدگان مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری بود که از اهمیت بسیاری برخوردار بود. اصولاً مشروطه‌خواهان سکولار دو قدرت را مانع اهداف خود می‌دیدند، یکی محمدعلی‌شاه و دربار، و دیگری شیخ فضل‌الله نوری. از دیدگاه بسیاری از مشروطه‌خواهان، توان شیخ



عبدالمسین وحیدالملک شیانی در میانسال [۱۳۴۵-۴۱ع]

برای رویارویی با مشروطه مورد نظر آنان، از توان دربار بیشتر بود. بنابراین، حذف شیخ یک هدف مهم بازیگران جدید بود. دادگاه یاد شده در ۹ مرداد ۱۲۸۸، یعنی نزدیک به ۱۵ روز بعد از فتح تهران، ایشان را محاکمه و محکوم به اعدام کرد. تحلیل جریان محاکمه و اعدام او نیز خارج از این بحث است و در این مقال نمی‌گنجد. همین اندازه که او پیشنهاد حمایت سفارت روس و حتی سفارت دولت اسلامی عثمانی را نپذیرفت و چون به مواضع خود ایمان داشت، به گفته کسروی: «چون به پای دار رسید خود را نیاخت و رشته خورشید داری را از دست نداد و به خونسردی با مردم سخنانی گفت»^۱.

آنچه مهم است، این است که در دوره مجلس اول، همه کمبودها، بحرانها و آشوبها، نابسامانیها در اجرای قوانین و اداره امور و ... به حساب دسیسه‌های دربار و فعالیت‌های شیخ گذاشته می‌شد. به بیان دیگر، انقلابیون در قالب ادعای بالا، بر همه ضعف مدیریتها و ناکارآمدیهای خود سرپوش می‌گذاشتند. اما در این مرحله، با عزل محمدعلی‌شاه و

۱. احمد کسروی. تاریخ هیجده ساله آذربایجان. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶. ص ۶۷.



ردیف دوم از چپ نفر دوم آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و نفر پنجم آیت‌الله محمد طباطبایی | ۴۳۲-ع |

اعدام شیخ، همه بهانه‌ها بریده شد. در وضعیت جدید، احمدشاه افزون بر دارا بودن طبعی آرام و دمکرات‌منش، طفل نابالغی بود که امکان هیچ‌گونه تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های انقلابیون را نداشت، چه رسد به مخالفت با آنان. عضدالملک نایب‌السلطنه هم به صلاح‌اندیشی و صلح‌جویی شهره بود. شیخ اعدام شده بود و روحانیون مخالف مشروطه سکولار هم اعدام و تبعید و منزوی شده بودند. آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی از تبعید بازگشتند و حمایت علمای نجف نیز همچنان برقرار بود. آخوند خراسانی در تلگرافی به حاکمان جدید، ضمن اعلام پشتیبانی از نهضت، برای سامان‌یابی و پیشرفت امور رهنمودهایی به آنان ارائه داد. در تلگراف ایشان چنین آمده بود:

بسم‌الله الرحمن الرحیم - مجلس محترم عالی و هیئت معظمه وزراء عظام دامت
تأییداتهم - هرچند بدیهی است تخلیص دولت و مملکت از این مهالک فعلیه باین
حالت حالیه و کثرت مخارج و بی‌پولی دولت موقوف به کمک و اعانت عموم ملت

است و البته غیرت دینی و حمیت وطنی و همت اهل ایران هم از سایر [ملل] غیرتمند عالم که در مقام حفظ وطن چه اموال بذل نموده و می نمایند کمتر نخواهد بود، لیکن بشرط آنکه ابواب حیف و میل و مداخله و اجبار کمیته های سریه و ستاریه و غیرها و سایر چپاول چیان مملکت که خود را مجاهد ملی قلم داد و ملت فلک زده را از همه چیز بیزار کردند مسدود کرده و زمام جمع و حفظ و صرف در مصارف لازمه مملکت در هر یک از بلاد بکف کفایت معتمدین ملت که امانت و دیانتشان معلوم است موکول باشد و مثل دوره سابق که معلوم نشد وجهی که بعنوان اعانه و بانک ملی جمع و کجا رفت نباشد، معلوم است با اجتماع شرایط معروضه اول افراد ملت در دارائی از دادن اقل یک تومان و علیهذا لقیاس در راه حفظ وطن مضایقه نخواهند داشت و جهاد فی سبیل الله خواهند دانست و این خادمان شریعت مطهره هم آنچه تکلیف دینی و وطنیه مقتضی است عموماً اعلام خواهیم نمود انشاء الله تعالی و باید القای این اعمال در طهران بامضای علماء و امرا و شاهزادگان و وجوه تجار معین و در سایر بلاد هم انجمنهای ایالتی و ولایتی بامضاء عموم علماء و اعیان تعیین و بداعیان هم اطلاع بدهید. انشاء الله تعالی

۱۱ من الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی^۲

بنابراین، در چنین شرایطی نباید هیچ کدام از بحران هایی که تاکنون دربار و شیخ به عنوان علت آنها قلمداد می شدند، رخ بدهد. با این مقدمه، نظری کوتاه به مسائل این دوره تا آغاز جنگ جهانی اول می افکنیم.

مجلس دوم

مجلس، نماد مشروطیت و نظام پارلمانی است. پس از تعیین دولت و برکناری شاه و اعدام شیخ، دولت جدید درصدد برآمد تا انتخابات را برگزار کند و مجلس دوم شورای ملی را تشکیل دهد. نظامنامه انتخابات دوم در اواخر سلطنت محمدعلی شاه با همکاری دولت مرکزی و انجمن ایالتی آذربایجان، به نمایندگی از دیگر انجمنهای کشور، تهیه شد.^۳ نظامنامه انتخابات مجلس اول، بر پایه انتخابات صنفی بود. ولی نظامنامه انتخابات

۲. روزنامه جبل العتین، کلکته، سال ۱۷، شماره ۲۱، ۱۵ ذیقعد ۱۳۲۷، ص ۷.

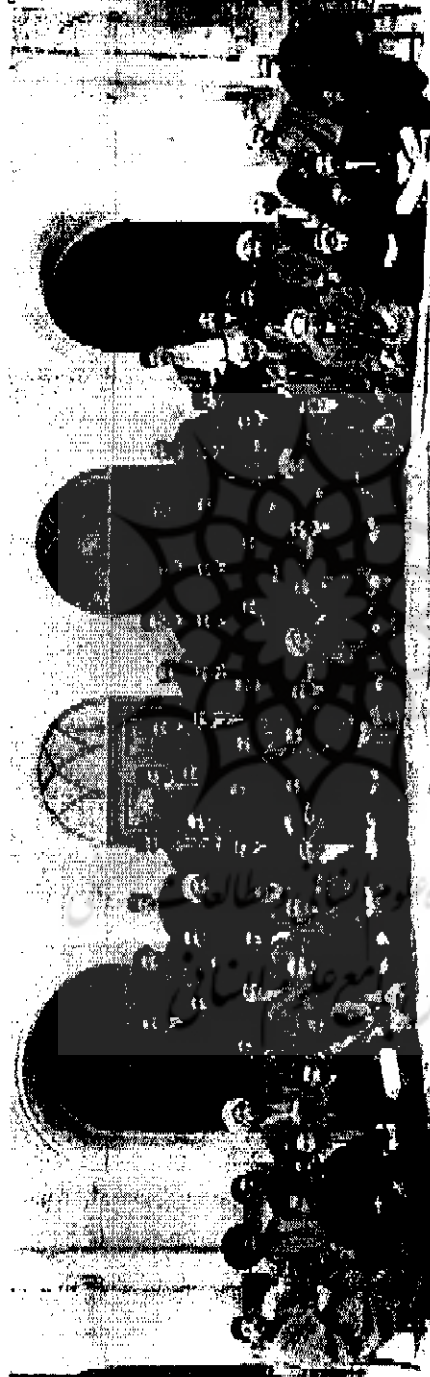
۳. منصوره اتحادیه مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵.

مجلس دوم، بر پایه انتخابات غیر صنفی و دو درجه‌ای تدوین شده بود. بدین معنا که در هر حوزه انتخابیه ابتدا به وسیله مردم سه برابر تعداد نمایندگان مورد نیاز، نماینده انتخاب می‌شد و آنگاه منتخبین از میان خود نماینده‌ای را برگزیده و به مجلس می‌فرستادند. در مجلس دوم تعداد نمایندگان از ۱۶۲ نفر به ۱۲۰ نفر کاهش یافت و نمایندگان تهران هم از ۶۰ نفر به ۱۵ نفر کاهش یافتند.^۴ تفاوت‌های دیگری نیز میان قانون انتخابات مجلس اول و دوم وجود دارد. به هر حال، انتخابات مجلس دوم برگزار شد، اما مهم آن است که این بار سلامت انتخابات نه از سوی درباریان، که از سوی خود مشروطه‌خواهان آسیب می‌دید و آنان متهم به نقض مشروطیت و تقلب در انتخابات برای ورود به مجلس می‌شدند. ثقة‌الاسلام تبریزی در نامه‌ای درباره انتخابات آذربایجان اینگونه می‌نویسد:

کار وکلای آذربایجان هم زار است اشخاصی که انتخاب شده‌اند اولاً با دسیسه و تقلبات بوده و ثانیاً در کمال بی‌لیاقتی و بی‌علمی و بی‌کفایتی تشریف دارند. آن رفیق معهود [تقی‌زاده] صاحب ورقه ابداً حق عضویت انجمن که تحصیل کرده بود، نداشت زیرا که دارای شرایط انتخاب نبود، نه ملک داشت نه مالیات‌دهنده بود ولی با نیتی و قصدی اول او را داخل انجمن کردند و اسم گذاشتند که حیاط ملکی به او بخشیده‌اند و حال آنکه بالمره دروغ بود. بعد اعضاء، یک نفر معین [کمک] کمیته ترتیب داده اسم پاره‌ای اشخاص را به مردم نویسانیدند که از جمله مدیر [روزنامه] مساوات و مدیر [روزنامه] نجات و شیخ رضا دهخوارقانی و امثال او بود که دو نفر اولی معروفیت محلی ندارند، ثانیاً ابداً خبرویت و بصیرت از وضع آذربایجان ندارند، بالجمله سعی کردند که پارتی خود را محکم نمایند، در دوره ثانیه انتخابات تقلبات کردند تا قرعه به اسم هواخواهان و همیاران خودشان برآمد. رفیق ... [تقی‌زاده] از نهایت دست‌پاچگی نخواست اعتبارنامه بگیرد، بلکه ۴۰۰ تومان پول نقد گرفت، این تجارت چه ضرری به ایشان دارد؟ به قول خودمان «آباد اولسا بلبلییم، خراب اولسا بایقوشی».^۵ عقیده جمعی بر این است و هوالحق که انتخاب اعضاء برای دارالشوری ماده غلط شده، گذشته از این معنی به علت اینکه انتخاب را باید انجمن بکند و الا در تحت نظارت حکومت و معارف شهر باید انتخاب شود. اعضای انجمن فقط ۷ نفر بودند باقی استعفا کرده بودند، هفتمین همان مولانا ناصر حضرت [بود که از اصل عضویت قانونی نداشت. و انتخاب وکلا در تحت

۴. همان، ص ۱۳۱.

۵. یعنی اگر آباد شد بلبلیش می‌شویم و اگر خراب شد جغد آن می‌شویم.



نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی | ۲۱۴۳-۴ع

نظارت همچو انجمن غیر قانونی شده، اعضاء انجمن ۱۲ نفر بودند، چهار نفر استعفا کرده بودند، مانده بود هشت نفر و قانون بر این است که اگر دوثلث اعضاء حاضر یا موجود نباشد انجمن رسمیت نخواهد داشت. یک نفر نیز حالش آن بود که گفتیم، ماند ۷ نفر «فلم یشد قانونیا» [یعنی: پس هرگز قانونی نمی‌شود].
حال آن شخص سید [تقی‌زاده] که همه این پارتهای دور سراو می‌گردید معلوم است که از انقلابیون سخت و در تهران شیوه‌ها زد اما امروزها از آن هوا افتاده و رنگ معتبری ندارد.^۶

در آن ایام، از تقلب در انتخابات سخن بسیار گفته شد ولی بیش از این پرداختن به آنها ضرورتی ندارد. افزون بر این، نسبت به انتخابات مجلس اول، جریان انتخابات مجلس دوم بسیار به درازا کشید. مجلس دوم با تعداد نصف بعلاوه یک نمایندگان، ۶۱ نفر، افتتاح شد و بقیه نمایندگان به تدریج برگزیده شدند به طوریکه «تا اواخر این دوره، یک چهارم از وکلای مجلس نرسیده بودند»^۷ و بالاترین تعدادی که هنگام رأی‌گیری ثبت شد، ۸۰ نفر است. البته این نه بدان معناست که فقط این تعداد از نمایندگان برگزیده شدند، بلکه آنگونه که برخی از مطبوعات آن دوره مطرح کردند و در مجلس هم گفته شد، عده‌ای از نمایندگان در مجلس حضور نمی‌یافتند و به جای آن، به وزارتخانه‌ها می‌رفتند و برای منافع شخصی خود می‌کوشیدند.^۸

در این دوره اگرچه از وجود کم‌رنگ انجمنهای معدودی خبر داده شد،^۹ اما از آن همه انجمنهای دوره اول اثری نبود و دولت و مجلس از این ناحیه مشکلات کمتری داشتند. جهت‌گیریهای انقلابی و اعتدالی مجلس اول، در مجلس دوم جای خود را به احزاب رسمی داد. حزب اعتدالیون با بیش از ۳۶ عضو، اکثریت مجلس را به خود اختصاص داد و حزب دمکرات با ۲۸ عضو، جناح اقلیت را تشکیل می‌داد.^{۱۰} سه حزب کوچک دیگر به نامهای «اتفاق و ترقی»، «ترقی خواهان لیبرال» و «جمعیت ترقی خواهان ایران» نیز وجود داشتند اما تعداد اعضای آنها قابل توجه نبود. دو حزب عمده اعتدالیون و دمکرات

۶. نصرت‌الله فتحی. زندگینامه شهید نیکام فقه‌الاسلام تبریزی. پیشین. صص ۴۹۹-۵۰۰.

۷. اتحادیه مجلس و انتخابات. پیشین. ص ۱۳۲.

۸. همان. ص ۱۳۲.
۹. محمدمهدی شریف کاشانی. واقعات انقلابی در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲. ج ۲. ص ۶۴۳.

۱۰. محمدتقی بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷. ج ۱. ص ۹.

بودند که جهت‌گیریهای مجلس را شکل داده و مدیریت می‌کردند. شخصیت‌هایی همانند آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی و بسیاری از رجال سیاسی و اشراف از اعتدالیون پشتیبانی می‌کردند. میرزا محمدصادق طباطبایی (فرزند آیت‌الله طباطبایی)، میرزا علی‌اکبرخان دهخدا، میرزا علی‌محمد دولت‌آبادی، حاج آقای شیرازی و شکرالله‌خان قوام‌الدوله، مهم‌ترین رهبران این حزب بودند. در برابر، سید حسن تقی‌زاده، حسینقلی‌خان نواب، سلیمان میرزا، وحیدالملک شیانی و سید محمدرضا مساوات مهم‌ترین رهبران حزب دمکرات بودند.^{۱۱} این حزب خود را سخنگوی «طبقه روشنفکر جدید»^{۱۲} می‌دانست. این در حالی بود که هنوز در جامعه ایران آن روز، چیزی به نام طبقه روشنفکر، به عنوان یک «طبقه» اجتماعی وجود نداشت. بر پایه اساسنامه و مرامنامه‌های نوشته شده از سوی این دو حزب و همچنین با توجه به عملکردشان، اعتدالیون بر میانه‌روی تأکید داشتند و دمکراتها رادیکالیسم را نمایندگی می‌کردند.^{۱۳} مخالفت با تشکیل مجلس سنا، تقسیم زمین میان رعایا و جدایی دین از سیاست از جمله مسائلی بودند که دمکراتها بر آنها تأکید می‌کردند. آنان متأثر از دیدگاه‌های «سوسیال دمکراتها» بودند ولی برای جلوگیری از واکنش افکار عمومی، واژه «سوسیالیست» را از مرامنامه خود حذف کردند.^{۱۴} مجلس دوم در مجموع از مشروطه‌خواهان میانه‌رو و تندرو و اشراف و ملاکین تشکیل شده بود. بنابه یک برآورد، در این مجلس، تعداد زمینداران، رؤسای قبایل و دیوان‌سالاران قاجار، ۶۸ درصد افزایش یافت و تعداد روحانیون مخالف دربار و پیشه‌وران اصناف کاهش یافت.^{۱۵} بر پایه جمع‌بندی دیگری، گروه اول ۸۳ درصد مجلس را در بر می‌گرفت.^{۱۶} گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تحولات سیاسی این مقطع، برآیند رویارویی این دو حزب و موضع‌گیریهای آنها درباره مسائل و سیاستهای داخلی و خارجی کشور بود. بهار می‌نویسد: «حزب دمکرات با

۱۱. همان، ص ۱۰.

۱۲. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولی‌لایی. تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲.

۱۳. منصوره اتحادیه، مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱. ۱۴. آبراهامیان، پیشین، ص ۱۳۰.

۱۵. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پیش از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲.

۱۶. همان، ص ۲۸۷.

انگلیسها روابط خوبی داشت و مأمورین بریتانیا در ایالات به این حزب روی خوشی نشان می‌دادند و حزب اعتدال با روسها مناسبات خوب داشت. دولت تزاری با رجال متنفذ ایران و سرمایه‌داران دوست بود.^{۱۷} اما به نظر می‌رسد که این داوری و تقسیم‌بندی کلیت نداشته باشد.

دولتها

سپهدار پس از مدتی به ریاست اولین دولت مشروطه جدید برگزیده شد. اعتدالیون چندان با او خوب نبودند و دمکراتها با وی بد بودند. او انتخابات مجلس دوم را برگزار کرد و پس از افتتاح مجلس هم ضمن ارائه برنامه خود به مجلس، برقراری امنیت را مقدستر از هر چیزی دانست.^{۱۸} حضور دولتهای خارجی در کشور، ناآرامیهای داخلی و بحران مالی مهم‌ترین مسائلی بودند که این دولت با آنها روبه‌رو بود. همین مسائل مهم‌ترین مقوله‌هایی بودند که جناحهای درون مجلس بر سر آنها با یکدیگر به کشمکش می‌پرداختند. مهم‌ترین رویاروییهای مجلس و دولت نیز بر سر همین مسائل بود. به همین علت، سپهدار در نزدیک به یک سال زمامداری، پنج بار کابینه خود را تغییر داد. بریتانیا در جنوب کشور حضور فعال داشت. به ویژه آنکه یک سال پیش از این، نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان به بهره‌برداری رسید و حوزه جنوب برای دولت انگلیس، بیش از پیش مهم شده بود. افزون بر کشف نفت، برای فعالیتهای تجاری خود در ایران، به امنیت منطقه جنوب به شدت نیازمند بود. به همین علت، از دولت ایران خواست تا بدین منظور اقدام به تشکیل نیروی ژاندارمری بکند.^{۱۹} نیروهای روسیه نیز همچنان در آذربایجان مستقر بوده و بیرون نمی‌رفتند. همه نمایندگان مجلس، حضور نیروهای روس را در کشور محکوم می‌کردند و دمکراتها در این جریان حرارت بیشتری از خود نشان می‌دادند. وزیر مختار انگلیس معتقد بود که ادامه اشغال ایران به نفع حزب مخالف آنها (دمکراتها) بوده و آنها را تقویت می‌کند.^{۲۰} این سخن وزیرمختار بریتانیا، یکی از اهداف مهم حضور نیروهای روسیه در ایران را می‌نمایاند.

برای رفع بحران مالی، دولت در پی استقراض خارجی برآمد و در این باره با روس و

۱۷. بهار. پیشین. ص ۱۲.

۱۸. منصوره اتحادیه. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. تهران، گستره، ۱۳۶۱. ص ۲۴۹.

۱۹. کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس. به کوشش عین‌الله کیانفر و پروین استخری. تهران، زرین، ۱۳۶۳.

ص ۲۶. ۲۰. اتحادیه. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. پیشین. ص ۲۵۱.



۱۷

عکس وسط مرتضی قلی صنیع الدوله رئیس مجلس و دو عکس بالا سیدین طباطبایی و بهبهانی | ۴۶۴۵-۱ع |

انگلیس به گفت و گو پرداخت. آنان پاسخ دادند که اگر برنامه هزینه وام به تصویب سفارتخانه‌های آنها برسد، هزینه‌ها تحت کنترل مستشار مالی باشد، هفت صاحب‌منصب فرانسوی برای وزارت مالیه استخدام بشود، نیروی نظامی کافی برای امنیت راهها تشکیل بشود، معلمان نظامی آنها بدون موافقت قبلی روس و انگلیس استخدام نشود، و دولت ایران حق نداشته باشد امتیاز راه آهن را به غیر از روس و

انگلیس به دولت دیگری واگذار کند، آنگاه آن دولتها وامی به مبلغ چهارصد هزار لیره به دولت ایران می‌پردازند.^{۲۱} پذیرش چنین شرایطی با واکنش افکار عمومی روبه‌رو می‌شد. دولت درصدد برآمد برای اجناس تجملی و نمک مالیات تعیین کند^{۲۲} و همچنین به استقراض داخلی روی آورد،^{۲۳} اما این راهکارها ره به جایی نبرد و بحران مالی همچنان بر مشکلات می‌افزود. صنایع الدوله وزیر فواید عامه و وثوق الدوله وزیر مالیه برای دریافت وام به سندیکای بین‌المللی روی آوردند. انگلیسیها از این اقدام آگاه شدند و روسها را نیز آگاه ساختند. سرانجام هر دو دولت به کارشکنی پرداختند و جلوگیری کردند.^{۲۴}

مجموعه این بحرانها نه تنها باعث کشمکش میان مجلس و دولت می‌شدند، بلکه میان خود اعضای دولت نیز اختلافهایی را به وجود می‌آوردند. در این میان، احمدشاه ۱۲ ساله و عضدالملک نایب‌السلطنه، هم از عهده هیچ‌کاری بر نمی‌آمدند. همین اندازه که دربار متهم به کارشکنی و دسیسه نمی‌شد و تقصیری متوجه آن نبود، آنان را کفایت می‌کرد. سرانجام سپهدار ناگزیر شد در ۳ رجب ۱۳۲۸ / ۱۹ تیر ۱۲۸۹ استعفا بدهد.

در فاصله میان استعفای سپهدار و روی کار آمدن مستوفی‌الممالک واقعه مهمی رخ داد که می‌تواند بسیاری از حقایق تاریخ این مقطع را روشن کند و آن ترور سید عبدالله بهبهانی بود. آقاسید عبدالله بهبهانی از رهبران پیشگام نهضت مشروطیت بود. نقش او در پیروزی نهضت، موقعیت و نقش او در مجلس اول، شکنجه و تبعید او پس از انحلال مجلس اول، و تأثیرگذاری او در مجلس دوم بر کسی پوشیده نیست. بهبهانی اگرچه همانند هر انسان دیگری خالی از خطا نبود، اما همچنان بر ماهیت مذهبی نهضت و اصلاحات تأکید داشت و در این راه حتی تهدید به قتل نیز شده بود.^{۲۵} او همواره می‌کوشید تا با مشروطه‌خواهان سکولار با تسامح رفتار کرده و از تنشها بکاهد، اما تندروان همچنان بر مقابله و رویارویی می‌کوشیدند و «حتی شاید به عمد تحریکاتی می‌کردند که کار به مجادله منجر گردد»^{۲۶} مشروطه‌خواهان سکولار می‌خواستند تا از نفوذ او بکاهند و از این رو می‌کوشیدند تا با مطرح کردن جاه‌طلبی او افکار عمومی را بر ضد

۲۱. کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. به کوشش و

ویراستاری احمد بشیری. تهران، نشر نو، ۱۳۶۳. ج ۴. صص ۸۱۸-۸۱۹.

۲۲. روزنامه ایران نو. سال دوم. شماره ۱۱۲. ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۹.

۲۳. روزنامه ایران نو. سال دوم. شماره ۱۴۴. ۱۶ صفر ۱۳۲۸؛ شماره ۱۴۸. ۲۴ صفر ۱۳۲۸.

۲۴. اتحادیه. پیدایش و تحول احزاب سیاسی. پیشین. صص ۲۵۳-۲۵۴.

۲۵. همان. ص ۱۱۰. ۲۶. همان. ص ۱۱۱.

حضور وی در صحنه سیاست بشوراندند.^{۲۷} یحیی دولت‌آبادی نوشته است هنگامی که از باکو به تهران بازمی‌گشت، رهبران دمکراتها به او پیام داده بودند تا به بهبهانی بگوید که در مسائل سیاسی دخالت نکند.^{۲۸} سرانجام تندروان به رهبری سید حسن تقی‌زاده تصمیم گرفتند بهبهانی را به قتل برسانند. این تصمیم به وسیله حیدر عمواغلی اجرا شد و در شامگاه ۸ رجب ۱۳۲۸ / ۲۴ تیر ۱۲۸۹ بهبهانی در منزل خود به قتل رسید. ترور بهبهانی با واکنش عمومی روبه‌رو شد. علمای نجف واکنش نشان دادند و در تهران هم بازارها بسته شد و مردم در تظاهراتی بزرگ، خشم خود را ابراز داشته و از جمله شعار می‌دادند:

فقیهی که اسلام را بود پست تقی‌زاده گفت و شقی‌زاده کشت^{۲۹}

عملکرد بهبهانی و نقش وی در پیشبرد نهضت به گونه‌ای بود که نه تنها برای قتل او، که برای منزوی کردن و بیرون کردن او از صحنه سیاست نیز هیچ‌گونه دلیل و یا حتی توجیهی نمی‌توان نشان داد. به بیان دیگر، هیچ‌کدام از اتهامهایی را که به مرحوم شیخ فضل‌الله نوری نسبت داده می‌شد، نمی‌توان به بهبهانی نسبت داد. بدین ترتیب، روشن می‌شود که در نسخه‌ای که تندروان و سکولارها برای نهضت و ملت نوشته بودند، هیچ نهاد و شخصیت بومی مستقلی، جایی نداشت. به بیان دیگر، در مشروطه و دمکراسی آنها، جایی برای نقد و اظهارنظر دیگران وجود نداشت. عین‌السلطنه در این باره می‌گوید:

آن پارلمانی را هم که می‌خواستیم یا برقرار نمی‌شود یا اگر بشود یک چیز ناقص ناقابل بی‌ثمری خواهد بود. برای اینکه تقی‌زاده، وثوق‌الدوله، حسینقلی‌خان نواب، سپهدار اعظم مثلاً و حیدرالملک روزنامه‌نویس یا دیگری امروز بفعل مایشاء بحکم ما بربایند. هیچ میل ندارند یک رأی مقابل صد و نوزده رأی داشته باشند. یا مردم از افکار و افعال آنها مطلع شده ایراد بگیرند و مانع شوند.^{۳۰}

حتی پیش از قتل بهبهانی، علمای نجف که مهم‌ترین پشتیبانان نهضت بودند، با

۲۷. روزنامه ایران نو. سال دوم. شماره ۲۸. ۲۴۳. جمادی‌الثانی ۱۳۲۸.

۲۸. یحیی دولت‌آبادی. حیات یحیی. تهران، عطار، ۱۳۶۲. جلد سوم. ص ۱۱۶.

۲۹. ابراهیم صفایی. تاریخ مشروطیت به روایت اسناد. تهران، ایران یاران، ۱۳۸۱. ص ۵۰۰.

۳۰. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

جلد چهارم. ص ۲۸۱۴.

آگاهی از عملکرد بازیگران صحنه جدید سیاست ایران به تدریج به این نتیجه رسیدند که عده‌ای از حمایت کلی آنها از نهضت سوء استفاده کرده و در درون نهضت، عملاً بر ضد اهداف اصلی آن اقدام می‌کنند. به بیان دیگر، نهضت را از مسیر اولیه خود منحرف کرده‌اند. از این رو آنان در نامه‌ای به نایب‌السلطنه و وزرای داخله و جنگ، ضمن یادآوری اهداف اولیه و اصلی نهضت، به ضعف مدیریت سیاسی، نابسامانی امور، ظهور استبداد جدید و بدتر از استبداد گذشته، تجاوز به حقوق مردم و افزایش خودسرانه زندانیان سیاسی، ترجیح منافع گروهی بر منافع ملی، گسترش بوروکراسی برای منافع گروهی، بحران اقتصادی و ناامنی و... اعتراض کرده و بر ضرورت اصلاح مدیریت نهضت، سپردن امور به افراد درستکار و کاردان، تشکیل مجلس سنا، تشکیل نیروهای مسلح، رسیدگی به مشکلات اقتصادی و تأمین امنیت جامعه تأکید کردند. چون این نامه دربرگیرنده یک آسیب‌شناسی علمی از نهضت مشروطیت نیز هست، متن کامل آن را در اختیار خوانندگان می‌گذاریم تا با تجزیه و تحلیل آن به درک روشن‌تری از وضعیت عمومی جامعه در آن مقطع تاریخی دست یابند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پهران توسط جناب مستطاب اشرف آقای ناصرالملک دام تأئیده و مقام اقدس نیابت سلطنت عظمی دامت شوکتہ العالیہ وزارتین جلیتین داخله و جنگ و ریاست مجلس محترم ملی ایدهم‌الله تعالی بنصره - البته بدیهی است زحمات و مجاهدات علما و امراء و سرداران عظام ملی و مجاهدین دین پرست وطن‌خواه و طبقات ملت ایران در استقرار اساس قویم مشروطیت و این همه بدل نفوس و اموال در تحصیل این سرمایه سعادت، برای حفظ دین و احیاء وطن اسلامی و آبادانی مملکت و ترقی ملت و اجراء احکام و قوانین مذهب و سد ابواب حیف و میل در مالیه و صرف آن در قوای نظامیه و سایر مصالح مملکتی و قطع مواد تعدی و تحمیل چند نفر نفس پرست خودخواه خودرأی بود، نه از برای آنکه به جای اشخاص آن اداره استبدادیه که هرچه بود باز لفظ دین و مذهبی بر زبان داشت یک اداره استبدادیه دیگری از مواد فاسده مملکت باس مشروطیت یا طرفداری کارکنان و نحو ذالک همدست شوند و همدیگر را در جمیع ادارات داخل و بجای تشکیل قوای حربیه نظامیه که اهم تکالیف فوریه و مایه نجات مملکت از مهالک و قطع تشنات اجانب است بتکثیر ادارات مضره و توسیع دوائر مفسده و صرف مالیه مملکت در این مصارف پردازند، معاش‌های خطریره از مال ملت مظلومه دربارہ

همدیگر برقرار، و در عوض اجراء تمدن اسلامی که باتفاق تمام عقلاء عالم وسیله منحصره حفظ این مملکت و جامع وحید این ملت است علناً بضدیت مذهب جامعه ملیت همت گمارند و در هتک نوامیس دینیه و اشاعه منکرات اسلامیة از بذل مجهود فروگذاری نکنند و بجای بذل جهد در اجراء عفو عمومی و تسویه فیما بین افراد ملت و سایر موجبات تألیف قلوب و اتحاد کلمه و حتی تخفیف در بعض عوارض چنانچه فعلاً در ممالک عثمانی مشهود است، شعب کثیره مالیات‌های غیرقابل تحمل از سفیدی نمک تا سیاهی ذغال برای مصارف ادارات مضره در مقابل همین حسن خدمتیکه در اعلام جامعه ملیت همین مستخدمین ادارات خصوصاً عدلیه سریعاً مشغولند تحمیل، و طبقات ملت را بضدیت با اساس مشروطیت بالطبع وادارد، بمواد هیجان عمومی و انقلاب مملکت را از هر جهت کاملاً فراهم، و از اجراء عفو عمومی و فک محبوسین سیاسی که در هیچ دوره استبدادیه چنین حبس دل‌بخوآهانه بی‌مستندی مشهود نبود، محض غرض شخصی یا بداعی ابقاً دودستگی و عدم اتحاد کلمه ملیه، حتی با حکم بطی داعیان ممانعت، و حتی در انتشار احکام صادره از اینخادمان شرع انور در باب جریدتین سرق و ایران‌نو و غیرهم بیارتی‌بازی جلوگیری کنند، و محض عدم خروج قشون اجانب از مملکت که قریب بفعلیت بود این انقلابات متعاقب را برپا و هرروزه فساد جدیدی احداث بنمایند. بحمدالله تعالی ایران مملکتیست اسلامی و قاطبه امرا و سرداران عظام ملی و مجاهدین غیور و فدائیان اسلام و قاطبه ملت با اتحاد عنصر غالب بر دیانت حقّه اسلامیة ثابت و راسخ، و انباء مشروطیت و آزادی این مملکت جز بر اساس قویم مذهبی که ابدالدهر خلل‌ناپذیر است غیرممکن، و لزوم حفظ بیضه اسلامیة و صیانت وطن اسلامی همان تکلیفی را که در هدم اساس استبداد ملعون سابق مقتضی بود در هدم ایراد آن استبداد مرکب از مواد فاسده مملکت و دشمنان دین و وطن هم بطریق اولی مقتضی، و عشاق آزادی پاریس قبل از آنکه تکلیف الهی عز اسمہ درباره آنها طور دیگر اقتضا کند بسمت معشوق خود رهسپار و خود و ملت را آسوده و این مملکت ویران را بغم‌خوارانش واگذارند تا بجبر شکستگی و تدارک خرابی و سد ثغورش پردازند، و بعون‌الله تعالی و حسن تأییده اولیاء امور و احیافرمایندگان ایران و مبعوثان دین‌پرست ایدهم‌الله تعالی هم مرعوبیت از هیاهوی آن دسته دشمنان دین و وطن را بکلی کنار گذارده، باتفاق و اتحاد کلمه حقّه عموم آقایان علماء اعلام و امراء و سرداران عظام و مجاهدین باغیرت و حمیت وطن‌خواه قاطبه ملت ایران مستظهر، و مجدانه بدون هیچ پروا در مقام شست و

شوی و اصلاح این مفاسد برآمده تمام این ترتیبات مفسده و اداره‌سازیه‌ها و معاشهای دشمن‌پرور را الغاء، تحمیلات خارجه از حد تحمل ملت را اسقاط، و ایادی افسادیه اعادی دین و وطن را از مداخله امور مملکت و ملت بکلی موقوف، و هر کس را از فسادش کاملاً ایمنی حاصل نباشد و جوباً بسمت معشوقش گسیل داشته، و قوانین مملکتی را با حضور هیئت مجتهدین عظام نظار که سابقاً بمجلس محترم معرفی شدند مطابق قانون اساسی عاجلاً مرتب، و از منکرات اسلامی و منافیات مذهب بکمال شدت و سختی جلوگیری فرموده، ادارات مملکتی باقل ضرورت اکتفا، و مستخدمین در کلیه ادارات خصوصاً عدلیه را از مردمان با قناعت و دیانت و صحیح‌المسلک و العقیده انتخاب، و مصارف همه را باقل آنچه ممکن شود برگذار فرموده، معظم مالیه ماخوذه از ملت را در ترتیب قوای نظامیه و تشکیل قشون منظم که اهم واجبات فوریه و وسیله منحصر حفظ دین و استقلال مملکت است مصروف، و مجلس سنا را هم که قانوناً لازم است و حاسم اکثر فساد و تعویض تاکنون ظاهراً بمبادی افساد منتهی باشد باسرع مایکون تشکیل، و مدعی العموم قانونی هم از رجال با علمیت و دیانت و امانت و بیغرض عارف بشریات و سیاسیات عاجلاتعین، و هیئت نظاری هم از عارفین بشریات و سیاسیات برای نظر در مطبوعات قبل از طبع چنانچه فعالدر ممالک عثمانی مرسوم است مقرر، و اصل طبعرا بدون امضاء آن هیئت مسدود فرموده‌اند، قانون معاونت را هم بعد از تمامیت امضاء هیئت مجتهدین عظام نظار برای خود داعیان ارسال فرمایند تا انتظار خودمان را هم در این باب که مفتاح سعادت دین و دنیای ملت در آینده است مدخلیت دهیم. انشاءالله تعالی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و السلام علیکم ورحمةالله و برکاته. ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ نجف در مطبعة علوی طبع گردید.

الاحقر عبدالله المازندرانی
الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی^{۳۱}

در چنین شرایطی است که علمای نجف لازم دانستند «فساد مسلک سیاسی» تقی‌زاده را به آگاهی عموم برسانند. در پی این امر، تقی‌زاده پس از قتل بهبهانی ناگزیر شد کشور را ترک کند. افکار عمومی که از تقی‌زاده خشمگین بود، این نظر علما را به معنای تکفیر او تلقی کرد. حاج محمدعلی بادامچی از مشروطه‌خواهان آذربایجان، در

این باره نامه‌ای به علمای نجف نوشته و نظر آنان را در این مسئله و دیگر مسائل نهضت جویا شد. آیت‌الله مازندرانی در پاسخ ایشان نامه‌ای نوشتند که چون برای درک مسائل نهضت و تحولات آن بسیار سودمند و روشنگر است، متن آن را می‌آوریم:

رقیمه شریفه مورخه ۲۹ ج ۲ ... رسید. همان طوری که جنابعالی برای بیان مطالب خودتان مقدماتی نوشته بودید، حقیر هم لازم دانستم که مقدمه بنویسم. اول آنکه در قلع شجره خبیثه استبداد و استوار داشتن اساس قویم مشروطیت، یک دسته مواد فاسده مملکت هم به اغراض دیگر داخل و با ما مساعد بودند. ماها به غرض حفظ بیضه اسلام و صیانت مذهب و سد ابواب تعدی و فعال مایشاء و حاکم ما یرید بودن ظالمین در نفوس و اعراض و اموال مسلمین و اجرای احکام مذهبی و حفظ نوامیس دینی، و آنها به اغراض فاسده دیگر، و انحراف بعض مقدسین خالی الغرض از مشروطیت هم به واسطه دخول همین مواد فساد در مشروطه خواهان و از روی عدم تمیز این دو امر از همدیگر به وادی مخالفت آمدند. علی کل حال، مادامی که اداره استبدادیه سابقه طرف بود، این اختلاف مقصد بروزی نداشت. پس از انهدام آن اداره ملعونه تباین مقصد علنی شد. ماها ایستادیم که اساس را صحیح و شالوده را بر قوایم مذهبی که ابدالدهر خلل ناپذیر است استوار داریم. آنها هم در مقام تحصیل مرادات خودشان به تمام قوی برآمدند. هر چه التماس کردیم و حالی کردیم که ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد، برای حفظ دنیای خودتان هم اگر واقعاً مشروطه خواه و وطن خواهید، مشروطیت ایران جز بر اساس قویم مذهبی ممکن نیست استوار و پایدار بماند، به خرج نرفت. وجود قشون همسایه را هم در مملکت اسباب کار خود دانستند اسباب بقا را فراهم و به کمال سرعت و فعالیت در مقام اجرای مقاصد خود برآمدند.

دوم آنکه چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقه به ما دو نفر یعنی حضرت حجة الاسلام آقای آیت‌الله خراسانی دام ظلّه و حقیر منحصر دانستند و از انجمن سوی تهران بعضی مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم، لهذا انجمن سوی مذکور که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه لعنهم الله تعالی هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا آرامنه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیر مقید به احکام اسلام که از مسالک فاسده فرنگیان تقلید کرده‌اند، هم داخل هستند. از انجمن سوی مذکور به شعبه‌ای که در نجف اشرف و غیره دارند رأی در آمده که نفوذ ما دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود، نافع، و از این به بعد مضر است. باید در سلب این نفوذ بکوشند. مجالس سویه خبر داریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص

عوامی که به صورت طلبه محسوب می‌شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند. اینگونه اشخاص طریق سلب نفوذ را به نشر اکاذیب دانسته، چه کاغذپرانیه‌ها به اطراف کردند و در جراید درج کردند و ظاهراً این شعبه در همه جا مشغول است. تمام آنچه را اشاره کرده بودید، مثل قضیه میرزا ابوالقاسم نهرانی و غیره و مکاتبه قونسل و مسئله شیروانی و غیر ذلک همه از فروع این اصل و نشر این اکاذیب به دستورالعمل مرکز و برای این مقصد است. امثال جناب عالی هم که بی‌خبر و نمی‌دانید زیر کاسه چه نیم کاسه است، تلقی به قبول می‌فرمائید. یکی هم نیست که بپرسد که چگونه اعتماد به این نوکشیده‌ها از اعتماد بر خود ماها بیشتر شده. حالا که مطلب بالا گرفت، مکاتیبی به غیر اسباب عادی بدست آمده که بر جانمان هم خائف، و چه ابتلاها داریم. از یک طرف، شکایات بلاد از صدمات و تعدیات و اشاعه منکرات و خرابی ادارات شب و روزی برایمان نگذارده، از طرف دیگر، متصل به اصلاح خرابی مرکز مشغول و یک ثلمه را اگر صد کنیم هزار خرابی از جاهای دیگر پدید، و واقعاً خسته و درمانده شده و بر جان خودمان هم خائفیم. بعد از بیان این مقدمه عرض می‌شود حکمی که در باب تقی‌زاده از ماها دو نفر صادر شده که متفقاً حکم کردیم، اولاً تکفیر نبوده، هرکس نسبت تکفیر داده کذب محض است. بلکه حکم به فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت مملکت بود. این هم نه مطالبی بود که به گفتن یا نوشتن یکی دو نفر باشد، بلکه اشخاصی که مطالب را به ماها نوشتند از اعضای صحیحه مجلس و غیرهم و کسانی هستند که ملت‌خواهی و عالم بودن آنها به مقتضای عصر و بی‌غرضی و مسلمانی آنها قطعی در نزد شما و ما و عموم ملت مسلم است. سابقاً هم مثل شما به او معتقد بودند و حالا عدول کرده، مطالب و خلافهای صادر از او که کاشف از فساد مسلک است همه با سند، و اساس دارد. قطعی و محققاً اصل انجمن سزای تهران را یا خودش منعقد کرده و یارکن عمده است. یازده فصل از مقاصد آنها که روی کاغذ زرد طبع شده بود و چون جلوگیری کردیم، جمع کردند. اگر دیده بودید خیلی از این دو ورقی که مرقوم فرموده‌اید نادم و انگشت عبرت به دندان می‌گرفتید. اجمالی از خیانت‌های او در این مدت در جواب تلگراف آقایان علماء و انجمن ذکر شد. انشاء الله تعالی ملاحظه فرموده به اشتباه خودتان و عموم ملت آذربایجان درباره او و امثال او تنبه خواهد بود. خداوند عز اسمه شر او و امثال او را از این مملکت و ملت فلک‌زده رفع فرماید.

اجمالاً بدانید حقیقت عساکرکاری روس و انگلیس اینگونه مردم‌اند، والا از عساکر

قزوین و تبریز، اگر اینها در کار نبودند، خوفی نداشتیم و یقیناً تا حال نمانده زودتر از اینها رفته بودند. آنها هم به امید این دسته کارکنان داخلی مانده. اگر خبر از وضع معاشها و استخدام مستخدمین و تلف مالی ملت در چه مصارف، و عدم صرف آن در تشکیل قشون نظامی که برای چه غرض و چه مقصد بوده داشته باشید، باید عوض اشک، خون گریه کنید که این همه زحمات را برای چه کشیدیم و این همه نفوس و اموال برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی به واسطه همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف الله تعالی هذا لعمه عن المله.

و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته

مطابق للحره الاحقر عبدالله مازندرانی^{۳۲}

بدین ترتیب، در این مقطع تاریخی، آقاسیدعبدالله در تهران به قتل رسیده بود و علمای نجف هم پس از چهار سال و اندی پشتیبانی بی دریغ از نهضت مشروطیت، به تدریج درباره جریانهای درون نهضت و زدوبندها و اهداف پشت پرده برخی از آنها، به همان نتایجی رسیدند که مرحوم شیخ فضل الله نوری در نخستین ماههای نهضت بدان رسیده بود. پر روشن است که اگر مرحوم شیخ فضل الله در آن ایام زنده می بود، زیر بیانیة مازندرانی را مهر و امضا می کرد. و از همین مقطع است که مرحوم نائینی، نظریه پرداز بزرگ مشروطیت، به این نتیجه می رسد که نسخه های کتاب معروف خود، تنبیه الامه و تنزیه المله را که پس از انحلال مجلس اول به رشته تحریر در آورده بود، جمع آوری کرده و از بین ببرد.^{۳۳} اکنون اگر به ساختار اجتماعی ایران آن روز و نظام فرهنگی آن، و همچنین به رابطه و پیوندی که میان علما و اکثریت قاطع جامعه وجود داشت توجه شود، و به این واقعیتها هم توجه شود که با از بین بردن شخصیتهایی همچون شیخ فضل الله و آقاسید عبدالله در ایران، و رویگردان شدن بزرگترین پشتیبانان و نظریه پردازان نهضت در نجف، اکثریت قاطع ملت نیز به پیروی از آنان انگیزه خود را برای حضور در صحنه سیاست از دست می دادند، آنگاه منصفانه داوری شود که به جز معدودی منورالافکران سکولار و شیدای غرب و دیوانسالاران و اشراف بازمانده از استبداد قاجار، چه چیزی برای نهضت مشروطیت باقی مانده بود؟ و این عده چه پایگاه و اعتباری در جامعه داشتند؟ آیا نمی توان گفت که از این مقطع، آنچه در صحنه سیاست و تاریخ ایران

۳۲. روزنامه جلال الملتین. سال ۱۸. شماره ۱۵. ۲۸ رمضان ۱۳۲۸. صص ۲۱-۲۰.

۳۳. عبدالهادی حائری. تلخیص و مشروطیت در ایران. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴. ص ۱۶۷.

خودنمایی می‌کند، محدود بازیگرانی هستند که دستاورد عملکردشان تا آن مقطع، از بین بردن همه پشوانه‌ها و اعتبار اجتماعی نهضت بود، و ره‌آورد عملکردشان از این مقطع به بعد، انحطاط جامعه و سر بر آوردن از قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹ بود؟

به هر حال، ترور بهبهانی یکی از مقاطع مهم تحولات پس از پیروزی نهضت مشروطیت است و مسائل مهم دیگری را نیز در پی داشت. پس از آن واقعه و اخراج تقی‌زاده از کشور، عده‌ای دیگر که منسوب به جناح مقابل یعنی اعتدالیون بودند، دست به انتقام زده و دو نفر از دمکراتها، علی محمد تربیت (خواهرزاده تقی‌زاده) و سید عبدالرزاق را به قتل رساندند. بدین ترتیب، در حالی موج ترور به راه افتاد که دیگر نمی‌شد دربار و دسیسه‌های آن را بهانه قرار داد و علت حوادث وانمود کرد. به هر حال باید برای مقابله با تروریسم و کاهش وحشت عمومی چاره‌ای اندیشیده می‌شد. در این هنگام، افرون بر رقابت سیاسی که میان دو حزب دمکرات و اعتدالیون وجود داشت، دسته‌بندی دیگری که صبغه جغرافیایی و ایلیاتی داشت هم در تهران شکل گرفته بود. در این دسته‌بندی، گیلانیان پیرامون سپهدار و بختیارها پیرامون سردار اسعد گرد آمده بودند و رویاروی یکدیگر قرار گرفته بودند. ستارخان و باقرخان نیز که انگلیس و روس مخالف حضورشان در تبریز بودند، به خواست آنها به تهران فراخوانده شدند و در ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ / ۲۸ فروردین ۱۲۸۹ وارد تهران شدند.^{۳۴} ستارخان با دمکراتها به ویژه با تقی‌زاده میانه خوبی نداشت و به همین دلیل، پس از ورود به تهران به اعتدالیون نزدیک شد.^{۳۵} گیلانیانی که همراه سپهدار به تهران آمده بودند، برخی همانند سردار محیی به اعتدالیون پیوستند،^{۳۶} و برخی همچون حیدر عموآغلی و علی محمد تربیت به دمکراتها پیوستند.^{۳۷} بختیارها هم همچنان بختیاری ماندند. بنابراین، در این برهه، دسته‌بندی‌های مقطعی وجود داشت. به تدریج هر کدام از این گروهها، سازمانهای شبه نظامی برای خود به وجود آوردند. طرفداران دمکراتها گارد «فاتح»، طرفداران اعتدالیون گارد «محیی» و ستارخان و باقرخان انجمن «احرار» را به وجود آوردند. این گروهها در

۳۴. کتاب تاریخی، اسناد وزارت خارجه روسیه تزاری. ترجمه پروین منزوی. جلد ۴. تهران، پرواز، ۱۳۶۸.

صص ۲-۵۱؛ و کتاب آبی. پیشین. جلد ۴. ص ۸۱۷.

۳۵. کسروی. تاریخ هیجده ساله آذربایجان. پیشین. صص ۱۲۶-۱۲۹.

۳۶. بحی دولت‌آبادی. پیشین. جلد سوم. ص ۱۳۳.

۳۷. کسروی. تاریخ هیجده ساله آذربایجان. پیشین. ص ۱۲۹.



ستارخان و باقرخان در محوطه عمارت وزیر مخصوص در تهران با جمعی از مشروطه‌خواهان | ۱۳۳۴-۴۱ [ع]

بیشتر موارد با هم درگیر می‌شدند و خود از عوامل مهم ناامنی جامعه شده بودند.^{۳۸} در چنین جبهه‌بندی و آرایش سیاسی بود که بهبهانی به قتل رسید و نهضت مشروطیت که خود از آغاز از داشتن رهبری فراگیر و قدرتمند بی‌بهره بود، بر پریشانی‌اش افزوده شد. کسی که نزد همه گروه‌ها اعتبار کلام داشته و بتواند این آشفتگی را به سامان برساند، در تهران وجود نداشت. در همین ایام، مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا شد. او با اعمال قدرت دمکراتها به صدارت رسید و اعضای دولت خود را از میان دمکراتها و طرفداران آنها برگزید. تنها فرمانفرما را از میان غیر دمکراتها به وزارت داخله برگزید. نخستین اقدام او برای ایجاد امنیت، طرح خلع سلاح گروههای مسلح بود که به مجلس تقدیم کرد. بدین منظور در مجلس پیشنهاد شده بود که همه افراد، بجز کسانی که از سوی دولت مجاز باشند، باید اسلحه خود را تسلیم کنند، هر کس چنین نکند متمرّد و یاغی است، هرگونه گردهم‌آیی باید با اجازه و تحت کنترل نظمی صورت بگیرد، روزنامه‌ها و گویندگانی که برخلاف احکام دولت چیزی بگویند و یا بنویسند و سخنی هیجان‌انگیز داشته باشند توقیف و مجازات خواهند شد.^{۳۹} این اقدام دولت به واقعه معروف و در عین حال مشکوک «پارک اتابک» و مجروح شدن ستارخان انجامید که در اینجا مجال شرح و تحلیل آن را نیست.

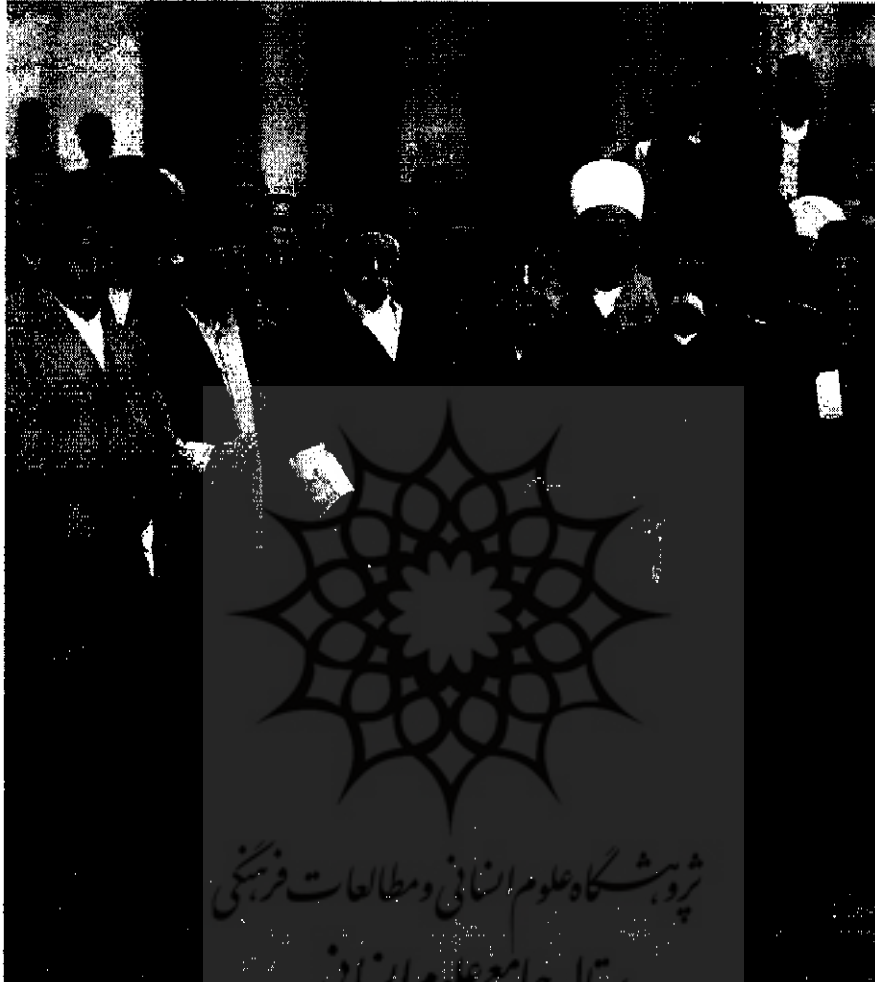
موضوع مهم برنامه دولت مستوفی، استخدام مستشاران خارجی بود.^{۴۰} در همین ایام، ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ / ۳۰ شهریور ۱۲۸۹ عضدالملک نایب‌السلطنه در گذشت. تعیین جانشین او یکی از عرصه‌های منازعه میان جناحهای سیاسی گردید. دمکراتها مستوفی‌الممالک و اعتدالیون ناصرالملک را نامزد کردند. اعتدالیون اکثریت داشتند و انگلیس و روس هم ناصرالملک را ترجیح دادند. بدینگونه ناصرالملک نایب‌السلطنه شد و از او دعوت شد که به ایران بیاید. ایشان با تأثیرپذیری از نظام پارلمانی انگلیس بر آن بود که باید در کشور دو حزب اکثریت و اقلیت وجود داشته باشند و دولت از حزب اکثریت تشکیل شده و مورد حمایت آن قرار بگیرد. او پذیرش نیابت سلطنت را مشروط به تحقق این موضوع کرد.^{۴۱} به هر صورت او با ترکیبی از «اعتدالیون» و «ترقی‌خواهان» و

۳۸. دولت‌آبادی. پیشین. جلد سوم. صص ۵-۱۳۳.

۳۹. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم. جلسه سه‌شنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۸. ص ۳۶۹.

۴۰. همان. جلسه شنبه ۲۳ رجب ۱۳۲۸. ص ۳۶۶.

۴۱. کتاب آبی. پیشین. جلد ۵. ص ۱۰۰۱.



از راست: محمدولی خان سپهدار، عبدالمجید میرزا عین الدوله، علیرضاخان عضدالملک، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، میرزا حسن مستوفی و علیقلی خان سرداراسعد بختیاری [۲۱۴-۴۴ع]

«اتفاق و ترقی» و «بی طرفها» کوشید تا جناح قدرتمندی را برای حمایت از برنامه‌های دولت به وجود آورده و تندرویهای دمکراتها را مهار کند. وی تا حدودی به این کار موفق

شد، اما مهم آنکه این تدبیر او هم بحرانها و مشکلات کشور را بهبود نبخشید.^{۴۲} مستوفی با ورود ناصرالملک استعفا داد تا ناصرالملک در انتخاب رئیس‌الوزرا آزاد باشد. اما نایب‌السلطنه از او خواست همچنان به فعالیت خود ادامه دهد. در آستانه ورود نایب‌السلطنه، صنیع‌الدوله وزیر مالیه به دست دو نفر گرجی تبعه روس به قتل رسید. این واقعه که نشان داد دولت توانایی مهار تروریسم را ندارد بر بحران دولت افزود و مورد تفسیرهای گوناگونی قرار گرفت. برخی او را قربانی خصومت شخصی نایب‌السلطنه می‌دانستند.^{۴۳} عده‌ای گفته‌اند که روسها و عمال داخلی آنها از طرحهای اصلاحات اقتصادی صنیع‌الدوله ناراضی بودند و به همین علت او را به قتل رسانده‌اند.^{۴۴} برخی هم بر این باورند که تلاشهای ایشان برای واگذاری امتیاز احداث راه آهن تهران - بغداد به بانک شرقی آلمان باعث قتل او به وسیله روسها گردید.^{۴۵}

در حالی که روسها همچنان در آذربایجان حضور داشتند، انگلیسیها امنیت جنوب را می‌خواستند. وزیرمختار انگلیس، بارکلی، در ۱۰ شوال ۱۳۲۸ / ۲۲ مهر ۱۲۸۹ به دولت مستوفی هشدار داد که با توجه به ناامنی راههای جنوب ایران برای بازرگانی انگلیس و مال‌التجاره‌های آن، اگر ظرف سه ماه نیروی نظامی مجهزی آنگونه که انگلیس می‌خواهد تشکیل ندهد، آن دولت به خود حق می‌دهد که نیرویی همانند نیروی قزاق، به تعداد هزار و دویست نفر تحت فرمان افسران انگلیسی و هندی تشکیل دهد.^{۴۶} دولت ایران به این پیام بریتانیا اعتراض کرد و پس از مدتی تعدادی افسر سوئدی به ریاست یالمارسون برای تشکیل ژاندارمری استخدام کرد. مجلس شورای ملی هم در ۲ صفر ۱۳۲۹ / ۱۲ بهمن ۱۲۸۹ استخدام مستشاران مالی را تصویب کرد و حسینقلی خان نواب، وزیر امور خارجه، به وسیله علی‌قلی خان نبیل‌الدوله بهائی، وزیر مختار ایران در آمریکا، شوستر را شناسایی و به ایران دعوت کرد.^{۴۷} انتخاب شوستر از آمریکا پس از

۴۲. اتحادیه. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. پیشین. صص ۲۸۷ به بعد.

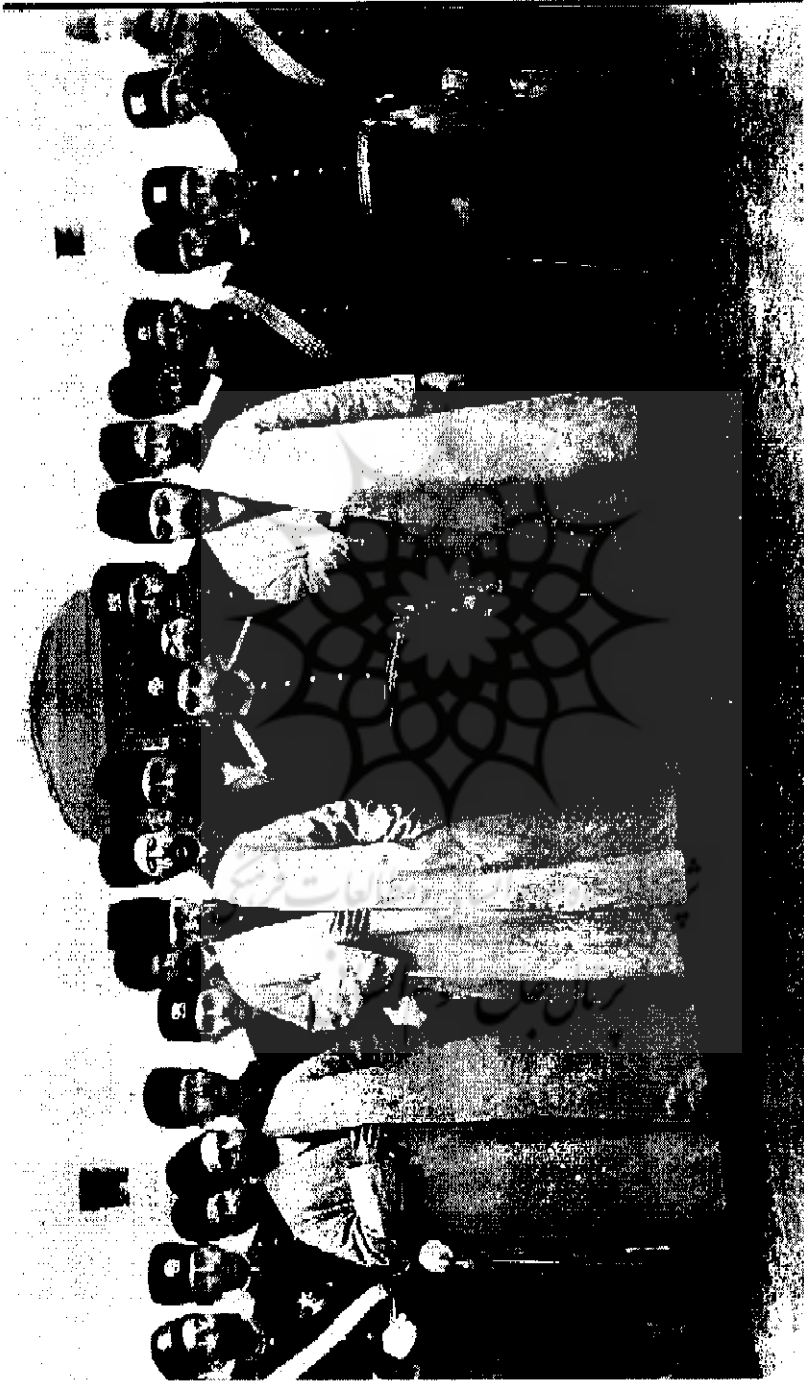
۴۳. مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات. تهران، زوار، ۱۳۷۵. ص ۲۲۲.

۴۴. ابوالحسن بزرگ‌امید. از ماست که بر ماست. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳. صص ۵-۲۲۴.

۴۵. عبدالحمین نوایی. دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولیماوم. تهران، بابک، ۱۳۵۵. ص ۱۸۹.

۴۶. کتاب آبی. پیشین. جلد ۴. صص ۵۳-۹۴۸.

۴۷. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم. جلسه پنجشنبه ۲ صفر ۱۳۲۹. ص ۸۶۲.



از چپ شماره ۱. ابوالقاسم خان ناصر الملک ۲. عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۳. میرزا نصر اللہ خان مشیر الدولہ (۱۱۶۲-۱۱۶۳)

کسب موافقت روس و انگلیس صورت گرفت.^{۴۸} دولت آمریکا هم پس از آگاهی از رضایت انگلیس در این باره، با آن موافقت کرد.^{۴۹} شوستر اقدامات او مسائلی را به وجود آورد که سرانجام به تعطیل شدن مجلس دوم انجامید.

بر پایه سازماندهی که ناصرالملک در میان نمایندگان مجلس انجام داده بود، اکثریت مجلس بار دیگر سپهدار را به رئیس‌الوزاری برگزیدند. او در ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ / ۱۸ اسفند ۱۲۸۹ در مجلس حضور یافت و برنامه دولت خود را اعلام کرد. اما او با توجه به تجربه دوره قبلی صدارت خود، برای برقراری امنیت و پیشبرد برنامه‌های دولت، تقاضای اختیارات تام کرد. مستوفی هم پیش از او همین نیاز را مطرح کرده بود.^{۵۰} این تقاضا با واکنش تندروان مجلس روبه‌رو شد. آنان همانند مواضعشان در مجلس اول، هر گونه اقتدار قوه مجریه را توطئه‌ای بر ضد مشروطیت وانمود می‌کردند. ولی سرانجام برنامه سپهدار به تصویب مجلس رسید.^{۵۱} بدینگونه سپهدار دولت خود را با پشتوانه اکثریت مجلس تشکیل داد. اما به نظر می‌رسد نهضت بیش از آن ضعیف و بی‌پشتوانه شده بود که دولت تنها با تکیه بر اکثریت مجلس، و حتی همه مجلس، بتواند موفقیتی کسب کند. این دولت همچنان با بحران مالی و ناامنی عمومی روبه‌رو بود. این ایام همزمان شده بود با چرخشی که در سیاست خارجی روسیه پدید آمده بود. آن دولت کوشید تا ضمن حفظ روابط خود با انگلیس در چهارچوب قرارداد ۱۹۰۷، به آلمان هم نزدیک شود. این رویکرد به عقد قرارداد بوتسدام در ۲۴ شعبان ۱۳۲۹ / ۲۰ اوت ۱۹۱۱ میان دو دولت منجر شد. بر پایه این قرارداد، روسیه با طرح احداث راه‌آهن بغداد برای آلمان مخالفت نمی‌کرد و آلمانها قرارداد ۱۹۰۷ و منافع ویژه روسها در شمال ایران را به رسمیت می‌شناختند.^{۵۲} اما این قرارداد به هماهنگی سیاست روس و انگلیس درباره ایران آسیبی نرساند. هر دو دولت از پرداخت وام به ایران خودداری می‌کردند و از گرفتن وام از منابع دیگر هم جلوگیری می‌کردند. چنانچه نگذاشتند که شرکتهایی همانند شرکت سموتیل و شرکاء و شرکت برادران سلیگمن به ایران وام بدهند.^{۵۳} سرانجام روس و

۴۸. فیروز کاظم‌زاده. روس و انگلیس در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴. ترجمه منوچهر امیری. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲. صص ۵۵۸-۵۵۹.

۴۹. ایرج ذوقی. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰. تهران، پازنگ، ۱۳۶۸. ص ۸۳.

۵۰. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم. جلسه شنبه ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۹. صص ۱۰۰۰-۱۰۰۲.

۵۱. همان. جلسه پنجشنبه ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۹. صص ۲۹-۱۰۲۷. ۵۲. ذوقی. پیشین. ص ۱۰۰.

۵۳. کاظم‌زاده. روس و انگلیس در ایران. پیشین. صص ۵-۵۳۳.



۳۳

مورگان شوستر و بیرم‌خان ارمنی با جمعی از نیروهای مجاهدین مشروطه و اعضای خزانه [۵۷۳-۸۰]

انگلیس موافقت کردند که دولت ایران در صورت پرداخت بدهیهای پیشین خود به روسیه در ظرف مدت ۱۵ سال با بهره ۷ درصد، بانک شاهنشاهی وامی به مبلغ ۱۲۵۰۰۰۰ لیره با بهره ۵ درصد به ایران پرداخت کند. به شیوه پیش از مشروطه، عایدات خلیج فارس و بنادر بوشهر و لنگه و محمره و بندرعباس و اهواز و عایدات تلگرافخانه در گرو این وام قرار گرفت و موارد مصرف آن هم بیشتر به حقوق عقب افتاده قوای نظامی و ژاندارمری و کارمندان ایران در خارج از کشور اختصاص یافت.^{۵۴}

شوستر به امید سازماندهی امور مالی و رفع بحران اقتصادی استخدام شد. اما خواهیم دید که ضعف مدیریت و نبودن رهبری کارآمد در اداره امور سیاسی کشور که هنوز نام مشروطه را یدک می‌کشید، باعث شد که شوستر و عملکرد او تبدیل به یک بحران شود. ورود او با دریافت وام از بانک شاهنشاهی همزمان شد. تا این هنگام مرنارد بلژیکی مدیر کل گمرکات ایران بود و می‌خواست مصرف این وام زیرنظر او باشد.

۵۴. کتاب آبی، پیشین، جلد ۵، صص ۷۰-۱۰۶۸.

شوستر هم به طور قانونی خود را مسئول این کار می‌دانست. بدینگونه درگیری مرناورد و شوستر یکی از عوامل کندی کارها شد.^{۵۵} سرانجام مجلس با تصویب قانون ۲۳ جوزا اختیار تام امور را به شوستر سپرد. در چنین شرایطی، کشور و نهضت نیازمند رهبر فراگیر و نافذالکلامی بود که بتواند فعالیتها را از محدوده منافع گروهی و زدوبندهای آنها فراتر برده و در جهت منافع ملی هدایت کند. اما در نبودن چنین رهبری، شوستر هم نه تنها فرشته نجات نشد، که بر مصیبتها افزود. او در آشفته بازار سیاست منحط ایران، در اختیار گروهی خاص قرار گرفت. و یا گروهی خاص توانستند او را از کار در راستای منافع ملی بازداشته و در انحصار منافع گروهی خود قرار دهند. شاید به این دلیل که همانند همه گروههای سیاسی ایران در آن مقطع، منافع گروهی خود را منافع ملی می‌پنداشتند. ملک‌زاده در این باره می‌نویسد:

متأسفانه شوستر که در یک مملکت آزاد نشوونما کرده و تا حدی مردی احساساتی بود از همان روزهای اول نتوانست بی‌طرفی خود را نسبت به احزاب سیاسی ایران حفظ کند و تدریجاً تمایل او به طرف چپ یا حزب دمکرات و انقلابیون آشکار گردید. عامل این تمایل در رابطه میان شوستر و رؤسای حزب دمکرات حسینقلی‌خان نواب بود. نظر به اینکه نواب زبان انگلیسی را چون زبان مادری حرف می‌زد و به آداب و رسوم ملل غرب آشنا و عضو مؤثر حزب دمکرات ریاست کمیته مرکزی آن حزب را عهده‌دار بود و در زمان وزارت خارجه او مستر شوستر به سمت مستشار مالی انتخاب شد، به ورود شوستر به ایران نواب موفق شد اعتماد و اطمینان او را به خود جلب کند و او را به طرف حزب دمکرات متمایل سازد و شاید اگر گفته بشود که زمام عقل او را در دست بگیرد گزاف گفته نشده باشد. مستر شوستر که مردم ایران را نمی‌شناخت با مشورت نواب رؤسا و کارمندان ادارات تابعه خود را که اکثر از دمکراتهای معروف بودند انتخاب نمود و در حقیقت زمام امور مالی ایران معناً به دست دمکراتها افتاد.^{۵۶}

یحیی دولت‌آبادی نیز در این باره می‌نویسد:

اشخاصی از حزب دمکرات به مناسبت انگلیسی‌دانی و بودن در جریان امور، خود

۵۵ مورگان شوستر. اختلاق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی‌شوشتری. تهران، مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه، ۱۳۵۱. صص ۱۶-۱۷.

۵۶ مهدی ملک‌زاده. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. پیشین. جلد ۶ و ۷. ص ۱۳۷۴.

را به او اِشوسترا نزدیک کرده و رفته رفته وی را به جانب دمکراتها کشیده و به امور سیاسی آلوده اش ساختند و تصور کردند این آمریکایی ستون محکمی است که می‌توانند به او تکیه داده سیاست داخلی خود را در مقابل احزاب دیگر مخصوصاً اعتدالیون و سیاست خارجی خود را در ضدیت با روس از پیش ببرند.^{۵۷}

این گفته‌ها مسئولیت دمکراتها را در اقدامات شوستر، به ویژه اقداماتی که به رویارویی با روسها می‌انجامد، بیش از پیش سنگین می‌کند. چه سرانجام با التیماتوم روس است که شوستر اخراج می‌شود و مجلس دوم تعطیل می‌شود. آیت‌الله مازندرانی هم که نامه او را در صفحات قبل آوردیم، شاید بر پایه مشاهده چنین واقعیهایی بود که در آن نامه نوشته است: «حقیقت عساکرکاری روس و انگلیس اینگونه مردم‌اند، و الا از عساکر قزوین و تبریز، اگر اینها در کار نبودند، خوفی نداشتیم و یقیناً تا حال نمانده زودتر از اینها رفته بودند. آنها هم به امید این دسته کارکنان داخلی مانده [اند].» به هر حال، شوستر بر پایه اختیار تام مصوبه مجلس و با راهنمایی مشاوران یاد شده، فعالیت خود را شروع کرد. او که اجازه تأسیس ژاندارمری خزانه‌داری را یافته بود، فرماندهی آن را به وابسته نظامی انگلیس، سرگرد چارلز استوکس سپرد. این اقدام واکنش روسیه را برانگیخت و آن را مغایر با قرارداد ۱۹۰۷ دانست. دولت انگلیس پذیرفت و ظاهراً به سفیر خود دستور داد تا به شوستر پیشنهاد کند که یک افسر سوئدی را به جای او برگزیند، ولی شوستر زیر بار نمی‌رفت!^{۵۸} در چنین شرایطی است که محمدعلی شاه و برادرش سالارالدوله برای بازگشت به ایران تحریک می‌شوند و حمله آنها به بحرانی برای دولت ایران تبدیل می‌شود. بحران ناشی از این حمله و دیگر نابسامانیهاست که سپهدار را به سقوط می‌کشاند. مطمئناً روس و انگلیس نمی‌خواستند محمدعلی شاه را به قدرت بازگردانند. تنها می‌خواستند با این اقدام حضور و سلطه خود را در ایران محکم‌تر کرده و بهره‌برداری بیشتری بکنند.

در حالی که همه نابسامانیها به حال خود باقی مانده بودند و نیروهای محمدعلی شاه هم در مملکت حضور داشتند، صمصام‌السلطنه بختیاری زمام امور را به دست گرفت. در چنین وضعی، دولت نمی‌توانست برنامه‌ای داشته باشد. به بیان دیگر، مهم‌ترین برنامه، سرپا نگه داشتن خود دولت بود و هر چیز دیگری به عنوان برنامه مطرح می‌شد،

۵۸. کاظم زاده، پیشین، صص ۳-۵۴۲.

۵۷. بحی دولت‌آبادی، پیشین، جلد سوم، صص ۳-۱۹۲.

در واقع شعاری بیش نبود. صمصام‌السلطنه پس از چهل روز، در ۹ رمضان ۱۳۲۹ / ۱۱ شهریور ۱۲۹۰ در نامه‌ای به مجلس، مواردی را به عنوان برنامه خود ذکر کرد. اتخاذ سیاست خارجی مشخص، اصلاح امور عدلیه، تأسیس ژاندارمری، اظهارنظر در قانون انتخابات، متوقف ساختن فعالیت ادارات غیرضرور، و مهم‌تر از همه، جلوگیری از تشتت قدرت و تأمین اقتدار دولت، مهم‌ترین مواردی بودند که در نامه او مطرح شده بودند.^{۵۹} دموکراتها بر این باور بودند که هدف عمده ناصرالملک و صمصام‌السلطنه حذف رجال و روزنامه‌ها و انجمنهای آنهاست و منظورشان از اقتدار دولت نیز، اقتدار ناصرالدین شاهی و استبداد است.^{۶۰} با این همه، دموکراتها و اعتدالیون به برنامه صمصام‌السلطنه رأی مثبت دادند، ولی مشکلات پیش پای دولت به گونه‌ای نبود که این رأی بتواند آنها را حل کند.

در حالی که آثار مثبتی از فعالیتهای شوستر احساس نمی‌شد، بحرانهای ناشی از فعالیتهای او در حال افزایش بود. پیوند تنگاتنگ شوستر با دموکراتها، به طور طبیعی واکنش اعتدالیون را برمی‌انگیخت. اکنون که رئیس‌الوزرا از حوزه اعتدالیون بود، به طبع در همکاری میان او و شوستر دشواریهایی وجود داشت. در این میان، دولت تصمیم گرفت در واکنش به اقدام محمدعلی‌شاه، اموال سالارالدوله و شعاع‌السلطنه را به نفع دولت ضبط کند و شوستر را مأمور انجام این کار کرد. اجرای این مأموریت به رویارویی نیروهای شوستر و نیروهای روس انجامید. چه آنان ادعا کردند که املاک شعاع‌السلطنه در اجاره اتباع روس است. شوستر در ادامه اقدامات خود، انگلیسی دیگری به نام لوکفر را مأمور مالیه آذربایجان کرد. مجموعه این اقدامات، سرانجام به التیماتوم روس انجامید. در التیماتوم اول آن دولت آمده بود که دولت ایران باید از اینکه تقاضای انفصال جنرال قسول روس را کرده بود و از توهینی که ژاندارمهای ایرانی در جریان حمله به خانه شعاع‌السلطنه به مأموران روس کردند عذرخواهی کند و در منزل شعاع‌السلطنه، به جای ژاندارم از قزاق استفاده کند.^{۶۱}

التیماتوم اول روس در حالی صادر شد که عمر قانونی مجلس دوم به پایان خود نزدیک می‌شد. رهبران جدید مشروطه به گونه‌ای در چنبره بحرانهای و مشکلات گرفتار

۵۹. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم. جلسه یکشنبه ۹ رمضان ۱۳۲۹. ص ۱۵۹۳.

۶۰. رضا دهخوارقانی. وقایع ناصری و توضیح مرام. تهران، دنیا، ۱۳۵۶. صص ۷۱-۶۳.

۶۱. کتاب آبی. پیشین. جلد ۶. صص ۱۰-۱۳۰۸.



از راست نفر دوم میرزا نصرالله مشیرالدوله، عبدالمجید میرزا عینالدوله، محمدعلی میرزا قاجار، محمدولی خان تنکابنی، ابوالفتح میرزا سالارالدوله، احمدخان مشیرالسلطنه، نظامالدین غفاری، محمود دیبا، محمدعلی قوامالدوله، غلامحسین غفاری، نشسته مظفرالدین شاه (۱۲۷۸-۱۳۰۴ع)

شده بودند که نتوانستند برای ادامه حیات نماد مشروطیت، یعنی مجلس شورای ملی چاره‌ای بیندیشند و انتخابات مجلس سوم را برگزار کنند. در میان نمایندگان مجلس دوم برخی بر این عقیده بودند که مجلس دوم در پایان دوره قانونی‌اش باید تعطیل شود. برخی دیگر بر آن بودند که با توجه به حساسیت اوضاع کشور، مجلس دوم به مدت ۶ ماه تمدید شود تا در این فرصت انتخابات مجلس سوم برگزار شود. سرانجام همین نظر پذیرفته شد.^{۶۲} در این میان مهلت ۴۸ ساعته دولت روس به پایان رسید و در ۲۵ ذی‌عقده ۱۳۲۹ / ۲۵ آبان ۱۲۹۰ آن دولت به دولت ایران اطلاع داد که چهار هزار نیروی نظامی روس به ایران وارد شده است.

دولت ایران به توصیه دولت انگلیس التیماتوم روس را پذیرفت،^{۶۳} اما دولت روس التیماتوم دیگری داده و در آن نه تنها عزل شوستر و لوکفر را خواست، بلکه تأکید داشت که دولت ایران نباید بدون رضایت روس و انگلیس هیچ مستشار خارجی دیگری را استخدام کند و همچنین غرامت لشکرکشی روس به ایران را هم باید بپردازد.^{۶۴} روسیه تهدید کرد که نیروهایش ۴۸ ساعت در رشت مستقر می‌مانند و اگر جواب مساعد دریافت نکردند به سوی تهران پیشروی خواهند کرد.^{۶۵}

۳۸

چندین روز بر سر پذیرش یا رد التیماتوم روس، میان دولت و مجلس گفتگوهای فراوان شد. دولت و عده‌ای از نمایندگان اعتدالی مجلس چاره‌ای جز پذیرش التیماتوم نمی‌دیدند، اما دمکراتها خواهان مقابله با روس و نپذیرفتن التیماتوم بودند. سرانجام در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ / ۲۹ آذر ۱۲۹۰ مجلس با ۳۹ رأی موافق در برابر ۱۹ رأی مخالف تصویب کرد که یک کمیته ۵ نفری تعیین شود تا در این باره تدابیر لازم را بیندیشد.^{۶۶} این کمیته پس از دریافت خبر پیشروی نیروهای روس به سوی تبریز و رشت، در جلسه‌ای که با حضور ناصرالملک، نایب‌السلطنه، تشکیل داد، تصویب کرد که التیماتوم پذیرفته شود.^{۶۷} سرادوار گری به وزیر مختار ایران در لندن گفت که «دولت ایران باید بی‌درنگ تسلیم تقاضاهای روسیه شود»^{۶۸} دو روز پس از آن، ۲ محرم ۱۳۳۰ / ۱ دی ۱۲۹۰ اعضای

۶۲. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم. جلسه‌های شنبه ۱۹، یکشنبه ۲۰ و دوشنبه ۲۱ ذی‌عقده ۱۳۲۹.

صص ۱۸۶۲-۱۸۹۵. ۶۳. ملک‌زاده، پیشین، جلد ۷، ص ۱۴۵۳.

۶۴. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم. جلسه جمعه ۹ ذیحجه ۱۳۲۹، صص ۱۷-۱۹۱۶.

۶۵. همان، ص ۱۹۱۷.

۶۶. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم. جلسه پنجشنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹، ص ۱۹۳۴.

۶۷. کسروی، تاریخ هیجده ساله، پیشین، صص ۹-۲۵۸. ۶۸. کاظم‌زاده، پیشین، ص ۶۱۰.

دولت و تعدادی از نمایندگان مجلس، با ناصرالملک دیدار کردند. در آن جلسه، وثوق‌الدوله که در آن ایام وزیر امور خارجه بود، پیشنهاد کرد که مجلس باید تعطیل شود. این پیشنهاد پذیرفته شد. همان روز پذیرش التیماتوم به دولت روس اطلاع داده شد و پیرم، مشروطه‌خواه! و انقلابی بزرگ!، رئیس نظمی، مأمور گردید که مجلس دوم را به سرنوشت مجلس اول برساند و یاد لیاخوف را زنده نگه دارد!^{۶۹}

هنگامی که روسیه به ایران التیماتوم داد، چون سرنوشت شوستر هم در میان بود، دولت ایران به مصداق الغریق یتشبث بکل حشیش، به دولت آمریکا متوسل شد. وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه، به علیقلی خان نبیل‌الدوله، نماینده ایران در آمریکا تلگراف کرد تا با مقامهای آمریکایی مشورت کند که اگر میان نابودی مملکت و اخراج شوستر گرفتار شویم، چه باید کرد؟ نمایندگان مجلس شورای ملی نیز به مجلس نمایندگان آمریکا متوسل شدند. اما آنها پاسخی ندادند و این تقاضای مجلس ایران موجب شوخی و تفریح کنگره آمریکا شد. پس از آنکه یکی از منشی‌ها پیام مجلس ایران را در میان خنده حضار خواند، آن را به کمیته روابط خارجی ارجاع دادند. دولت آمریکا نیز هیچگونه پاسخی به نماینده ایران نداد.^{۷۰}

۳۹

شاید دولت و آن تعداد از نمایندگان مجلس که تن به پذیرش التیماتوم و تعطیل مجلس دادند، دلایل محکمی برای قانع کردن مخالفان خود داشته‌اند که در آن روزها چاره‌ای جز آنچه انجام شد، نبود. اما بدون تردید، چنین انحطاطی پدیده‌ای خلاق‌الساعه نبود و ریشه آن را باید در عملکرد مدعیان مشروطیت جستجو کرد. چه اگر در دوره اول مشروطه و مجلس اول، تقصیر همه بخرانها و ناکارآمدیها متوجه دربار و برخی از علمای دینی می‌شد، در دوره دوم مشروطه و مجلس دوم چنین بهانه‌هایی وجود نداشتند. دست‌یابی به قدرت و نبودن موانع ادعایی پیشین، محکی بود تا همه ادعاهای مشروطه‌خواهان سکولار و میزان واقع‌نگری و کارآمدی آنها به معرض آزمون گذاشته شود. به نظر می‌رسد، مجموعه حوادث دوره دوم مشروطه و سرانجام مجلس دوم، به خوبی روشن می‌سازند که هرگاه همه پشتوانه‌های اقتدار ملی به گونه‌ای تخریب و حذف شوند، و ادعاهای مطرح شده هم نتوانند در میان مردم به عنوان بدیل آنها پذیرفته شوند، و مدعیان رهبری جامعه نتوانند اعتماد عمومی را به خود و مدعیات خود جلب کنند و

۶۹. محمدعلی کاتوزیان. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامییز عزیز. تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲. صص ۱۴-۱۱۲.
۷۰. کاظم‌زاده، پیشین. صص ۹-۶۰۸.

اعتبار و پایگاهی در میان جامعه نداشته باشند، سرنوشتی جز آنچه رخ داد هم نمی‌توان انتظار داشت. هنگامی که عده‌ای در مقام رهبری و مدیریت سیاسی یک نهضت، حتی نتوانند انتخابات مجلس را برگزار کنند و زمینه را برای تداوم نمادین نهضت فراهم کنند، چگونه می‌توان اقدامات اساسی برای بسترسازی توسعه و پیشرفت و کسب استقلال را از آنها انتظار داشت. طبیعی است وقتی رهبری سیاسی جامعه تکیه‌ای بر مردم و فرهنگ آنها نداشته و از آنها بریده باشد، و بخواد در چارچوب زدوبندهای میان نخبگان سیاسی با بحرانهای داخلی و خارجی رویاروی شود، راهی جز تسلیم و پذیرش تقاضای دولتهای سلطه‌گر برایش باقی نمی‌ماند. اگرچه مردم در این واقعه هم نشان دادند که آمادگی فداکاری را دارند، ولی در چنین شرایطی، دست به دامن مردم شدن و گروههای پراکنده‌ای را به صحنه کشاندن^{۷۱} با اقبال عمومی روبه‌رو نمی‌شود و نمی‌تواند کارآمدی حضور گسترده‌ی مرد و زن ایرانی در وقایعی مانند تحریم تنباکو و پیروزی مشروطیت را داشته باشد. البته با همه آگاهی که علمای نجف از استحاله نهضت مشروطه پیدا کرده بودند، موضوع التیماتوم دولت روس و تجاوز آن دولت به یک کشور اسلامی را از موضوع سرنوشت ناگوار نهضت مشروطه جدا دانسته و به همین علت، آقایان آیت‌الله خراسانی و مازندرانی تصمیم گرفتند برای مبارزه با روس شخصاً عازم ایران شوند. ولی مرگ ناگهانی و مرموز مرحوم خراسانی باعث شد تا این اقدام صورت نگیرد.^{۷۲}

دوره فترت

با پذیرش التیماتوم و تعطیل مجلس دوم، ایران وارد مرحله دیگری از بحران گردید که تا آغاز جنگ جهانی اول ادامه یافت. این دوره با صدارت صمصام‌السلطنه تا ۲۸ دی ۱۲۹۱، و صدارت علاء‌السلطنه تا ۲۶ مرداد ۱۲۹۳ سپری شد. در این دوره، همه آرمانهای نهضت مشروطیت، بیش از پیش آسیب دیدند. دولتها و مقامهای سیاسی کشور تنها با اجازه و صلاحدید روس و انگلیس به کار گمارده می‌شدند، حضور نظامی بیگانگان نیز افزایش یافت، دولتها همچنان برای دریافت وام دستشان به سوی دولتهای بیگانه دراز بود، آتش ناامنی در بسیاری از نقاط کشور شعله‌ور بود، دولت حتی از تأمین نان تهران عاجز مانده بود، سرکوبی مطبوعات و عدم تشکیل مجلس هم چهره‌ای را از

۷۱. کسروی. تاریخ هیجده ساله آذربایجان. پیشین. صص ۲۴۵-۲۴۱.

۷۲. همان. ص ۲۴۱.

جامعه ایران در این دوره ترسیم می‌کرد که همانند آن را در دوره پیش از مشروطه هم نمی‌توان نشان داد.

درست در همان روزهایی که تهران شاهد پذیرش التیماتوم و تعطیل مجلس بود، تبریز شاهد هجوم نظامیان روس و غارت شهر به دست آنها بود. در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ / ۲۹ آذر ۱۲۹۰ روسها با ایجاد یک بهانه واهی درگیری را آغاز کردند و در ۱ محرم ۱۳۳۰ شهر را به گلوله بستند و غارت کردند. پس از چند روز درگیری، در ۹ محرم میرزا علی آقا ثقة الاسلام تبریزی، شیخ سلیم، میرزا صادق خان صادق الملک، ضیاء العلماء، آقا محمد ابراهیم قفقایجی، حاجی محمدقلی خان و چند نفر دیگر را دستگیر کردند. در فردای آن روز، ۱۰ محرم، هشت تن از آنها از جمله ثقة الاسلام را اعدام کردند.^{۷۳} پس از اعدام این افراد، صمدخان شجاع الدوله وارد تبریز شد و عملاً زمام امور را به دست گرفت و خواسته‌های روسیه را برآورده می‌ساخت. چند ماه این وضع ادامه داشت تا اینکه دولت صمصام السلطنه سپهدار را به سمت والی آذربایجان منصوب کرد و از او خواست روانه آن دیار شود. اما دولت روسیه موافقت با انتصاب سپهدار را مشروط به پذیرش شرایط خود ساخت. و تهدید کرد که اگر شرایط او پذیرفته نشود، آن دولت همچنان شجاع الدوله را والی آذربایجان خواهد شناخت. شرطهای آن دولت یکی این بود که دولت ایران در آذربایجان عفو عمومی اعلان بکند و دیگر اینکه دولت روسیه بتواند یک واحد ششصد نفری قزاق در تبریز تأسیس کند و دو هزار نفر هم بر بریگاد قزاق تهران بیفزاید. دولت ایران ناگزیر این شرطها را پذیرفت و سپهدار را روانه آذربایجان کرد.^{۷۴} اما روسها و شجاع الدوله بخشهایی از مردم را بر ضد سپهدار برانگیختند و با ورود او به آذربایجان مخالفت می‌ورزیدند. دولت ایران ناگزیر دست به دامان انگلیس شد تا آنان از روسیه بخواهند تا مانع ورود سپهدار به تبریز نشوند.^{۷۵} پس از تبادل نظر و مکاتبه میان مقامهای انگلیس و روس، سروالتر تلی به سرادوار گری اطلاع داد که:

جنرال قنسول روس به شجاع الدوله اطلاع داده است که امپراتور روسیه می‌خواهد سپهدار مقام خود را اشغال نماید و شجاع الدوله بایستی راضی به همراهی با وی شود. شجاع الدوله علی‌هذا امروز اظهار نمود حاضر است با سپهدار همراهی نماید.^{۷۶}

۷۳. همان. صص ۲۳-۲۰۹.

۷۴. استاد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. مذاکرات کابینه صمصام السلطنه. دفتر شماره ۶۶۰۹ صص ۱۰، ۱۴، ۲۷ و ۳۳.

۷۶. همان. صص ۷۳-۱۸۷۲.

۷۵. کتاب آبی. پیشین. جلد ۸، صص ۶۸-۱۸۶۷.

به هر صورت، سپهدار وارد تبریز شد، اما افزون بر نداشتن نیرو و دیگر مشکلات، مشکل مهم‌تر او نداشتن پشتوانه مردمی بود. افزون بر مخالفان پیشین مشروطه‌خواهان، عملکرد مدعیان مشروطه باعث شده بود تا بسیاری از اقبشار مختلف مردم که پیش از این هوادار مشروطیت بودند، اکنون از آن بیزاری جسته و حکومت شاه سابق را بر آن ترجیح بدهند. پاتریک کوان، کفیل کنسولگری انگلیس در تبریز، در گزارشی برای سروالتر تلی می‌نویسد:

اشخاصی که از مدت زمانی به این طرف در این شهر اقامت داشته‌اند و شخصاً با هر طبقه مردم آشنایی دارند، بطور یقین به من می‌گویند که تجاری که قلیل مدتی قبل از این، مشروطه‌خواهان صمیمی بوده‌اند حالا صمیمانه طرفدار اعاده محمدعلی میرزا شده‌اند.^{۷۷}

در چنین فضایی سپهدار هم کاری از پیش نبرد و از صمصام‌السلطنه اجازه خواست تا برای معالجه رهسپار اروپا شود.^{۷۸} بدین ترتیب آذربایجان همچنان عملاً به روسها سپرده شد.

همزمان با تبریز، روسها گیلان و انزلی را نیز مورد هجوم قرار دادند. آنها خواهان برکناری ظهیرحضور، حاکم انزلی، و ظهیرالدوله حاکم رشت شدند. دولت ایران ناگزیر میرزا صالح خان آصف‌الدوله را به حکومت گیلان و عمید همایی را به حکومت انزلی منصوب کرد اما آنان هیچ‌گونه نقشی در اداره امور نداشتند و این شهرها در اختیار روسها بود.^{۷۹} آنان در این شهرها حکومت نظامی اعلان کردند، عده‌ای را دستگیر و زندانی کردند و سرانجام تعدادی از آنها را اعدام کردند.^{۸۰} در مشهد نیز حضور روسها افزون بر کشتار مردم به گلوله‌باران حرم امام رضا(ع) انجامید.^{۸۱}

کشف نفت در جنوب ایران بر اهمیت این منطقه برای انگلیس افزود. در حالی که با توجه به پیمان پوتسدام، روسیه آسوده‌خاطرتر از گذشته شمال ایران را مورد تجاوز قرار می‌داد، انگلیس نیز در تحکیم موقعیت خود در جنوب می‌کوشید. آن دولت با شیخ خزعل و خوانین بختیاری قراردادهایی بست تا بتواند با همکاری آنها منافع خود را تأمین

۷۷. همان، ص ۱۹۹۳. ۷۸. ملک‌زاده، پیشین، جلد ۷، ص ۱۶۰۲.

۷۹. همان، صص ۴-۱۵۰۳.

۸۰. ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، صص ۲۰-۲۳۴؛ و کسروی، تاریخ هجده ساله، پیشین، صص ۹۶-۴۷۰. ۸۱. بهار، پیشین، صص ۱۶-۱۵.

کند.^{۸۲} وزیرمختار بریتانیا پس از آنکه برخی از مأموران انگلیسی به دست عشایر قشقایی به قتل رسیدند، به دولت متبوعش پیشنهاد داد که به جنوب ایران قشون بفرستند.^{۸۳} ولی دولت انگلیس نیازی به حضور مستقیم ندید و تنلی در پاسخ دوباره پیشنهاد داد:

حالا که اعزام اردویی را مطلوب نمی‌دانید، من عرض می‌کنم که پلتیک دیگری را باید با کمال جدیت تقویت نمود که هر قدر ممکن است ژاندارمری را تقویت نمود و حکومت مرکزی و محلی را که مخصوصاً با منافع ما ارتباط دارد، مؤثراً تقویت نماییم.^{۸۴}

بی‌پولی ریشه بسیاری از مشکلات کشور بود. دولت تنها راه تأمین پول را وام گرفتن از بیگانگان می‌دانست. بدین منظور دستش را به سوی روس و انگلیس دراز کرد. پس از مذاکرات بسیار آن دو دولت پذیرفتند که هر کدام صد هزار لیره به ایران وام بدهند. آنهم به چند شرط، که یکی از آنها پذیرفتن قرارداد ۱۹۰۷ از سوی دولت ایران بود.^{۸۵} با این همه، دولت روسیه به بهانه‌های مختلف از پرداخت سهم خود سر باز زد.^{۸۶} در پی بهانه‌جویی‌های روسیه، علاء‌السلطنه، وزیر امور خارجه، به والتر تنلی، وزیر مختار بریتانیا در تهران اظهار داشت: «در صورتی که روس و انگلیس بگذارند دولت ایران می‌تواند به سهولت از جاهای دیگر قرض کند.»^{۸۷} این در حالی بود که مرنارد، خزانه‌دار کل، نیاز مالی ایران را ۶.۰۰۰.۰۰۰ لیره برآورد کرده بود. به هر حال، سرانجام روس و انگلیس به این نتیجه رسیدند که اگر به ایران وام ندهند، ممکن است از هم گسیختگی اوضاع کشور، منافع خودشان را نیز به خطر بیندازد. اما آنان می‌خواستند وام را در اختیار دولتی قرار بدهند که مطلوب ترشان باشد. در این شرایط، صمصام‌السلطنه باید جای خود را به عنصر مطلوب‌تری می‌داد. روس و انگلیس پس از ارزیابی مسائل، ابتدا تصمیم داشتند که سعدالدوله یا عین‌الدوله را رئیس دولت بکنند ولی سرانجام علاء‌السلطنه را مناسبتر یافته و ایشان رئیس‌الوزرا شد. آن دولتها حتی در تعیین اعضای هیئت دولت نیز دخالت می‌کردند.^{۸۸} پس از تشکیل دولت علاء‌السلطنه، تنلی در تلگرافی برای ادواردگری نوشت:

۸۲ جن. راف. گارثویت. تاریخ سیاسی اجتماعی بختاری. ترجمه مهراب امیری. تهران، سهند، ۱۳۷۳. صص ۲۰۹-۲۲۴.
 ۸۳ کتاب آبی. پیشین. جلد ۸. صص ۲۰۵۳ و ۷۳-۷۲.
 ۸۴ همان. ص ۲۱۳۵.
 ۸۵ اتحادیه. مجلس و انتخابات. پیشین. ص ۱۵۸.
 ۸۶ کتاب آبی. پیشین. جلد ۸. صص ۱۷۳۱، ۱۷۴۶، ۱۹۳۴.
 ۸۷ همان. ص ۱۹۴۴.
 ۸۸ همان. ص ۲۱۰۲.

این کابینه مقتدرترین کابینه‌ای است که بتوان تشکیل داد و دلیل صحیح به دست است که امیدوار باشیم که در صورتی که وجوهای لازم به آنها برسد و دولتین با آنها همراهی داشته باشند، بتوانند به انجام اصلاحات استعماری مهمه موفق شوند.^{۸۹}

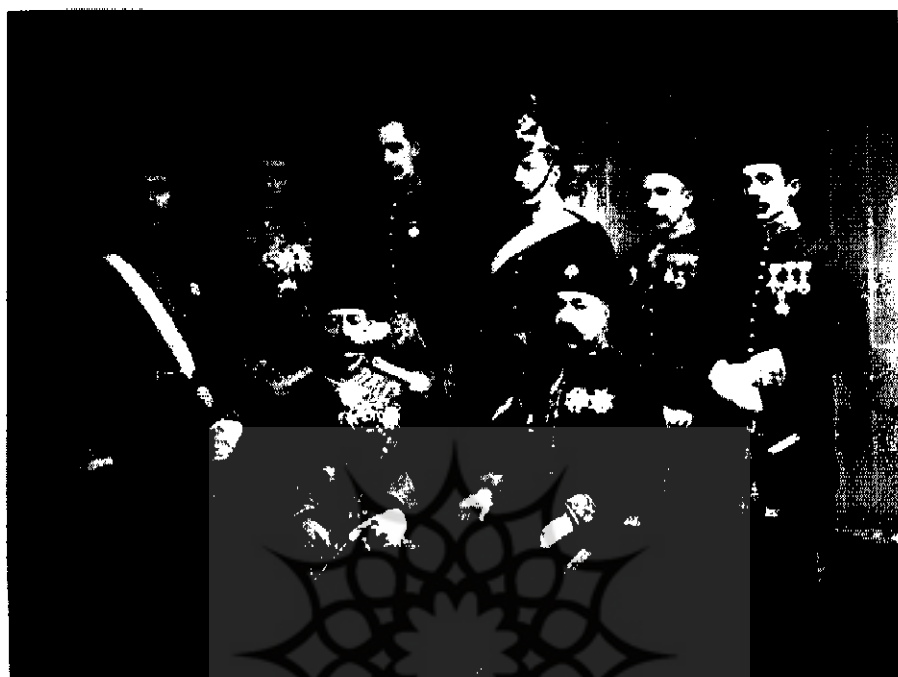
پس از آنکه علاءالسلطنه با این کیفیت به صدارت رسانده شد، دولتین پرداختن وام را مشروط به گرفتن امتیازهایی کردند. دولت روسیه امتیاز راه آهن جلفا - تبریز - ارومیه، و دولت انگلیس امتیاز راه آهن محمره - خرم آباد را می‌خواست. به هر حال این امتیازات هم داده شد، اما باز هم در پرداخت وام مسامحه می‌شد. پس از فراز و فرودهای بسیار، دولتین موافقت کردند با قید و شرطهای بسیار، هرکدام مبلغ دوپست هزار لیره به ایران وام بدهند.^{۹۰} دانسته نشد که این وامها عملاً پرداخت شدند یا نه، اما در حالی که گفت‌وگوهای این وامها انجام می‌شد، مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله که دولتین بر حضورشان در کابینه علاءالسلطنه تأکید داشتند، استعفا دادند. ظاهراً اینان به امید دریافت وام وارد کابینه شدند و اعطای امتیاز راه آهن در شمال و جنوب را امضا کردند. اکنون که طفره رفتن دولتین را در پرداخت وام می‌دیدند، استعفا دادند. مقامهای انگلیسی هم از استعفای آنها نگران نبودند. تنلی اظهار داشت که هدف دولتین از عضویت این دو در کابینه، امضای امتیاز راه آهن بود که اکنون به دست آورده بودند.^{۹۱}

در وضعیت نابسامانی که بدان اشاره شد، پر روشن است که نخبگانی که هر گروه از آنها به گونه‌ای در نابسامانی به وجود آمده سهمی دارند، به جان هم می‌افتند و روشن می‌شود که زندان و تبعید مخالفان سیاسی و سانسور و توقیف مطبوعات، عملکرد ویژه محمدعلی شاه و یا دیگر شاهان پیشین قاجار نبود. بلکه مدعیان مشروطه‌خواهی نیز در این میدان بدی طولاتر دارند. در این میان تفاوتی میان اعتدالی و دمکرات وجود ندارد. به بیان دیگر، اعتدالی و دمکرات هر دو قربانی عملکرد خود می‌شوند. در همین دوره است که افرادی همانند مستعان‌الملک و میر محمدعلی مغازه از حزب اتفاق و ترقی به زنجان تبعید شدند. سردار محیی و میرزا کریم خان رشتی و ناصرالاسلام ندامانی

۸۹. همان، ص ۲۱۲۸.

۹۰. منصوره اتحادیه، احزاب سیاسی در مجلس سوم، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱، صص ۶۵-۶۲.

۹۱. همان، ص ۶۵.



نشسته از چپ: محمدعلی علاء السلطنه و ابوالقاسم خان ناصرالملک [۱۱۱۸-۱۱۱۸ع]

۴۵

نمایندهٔ گیلان در مجلس دوم و عبدالسلطان از رهبران حزب اعتدال به یزد تبعید شدند. سلیمان میرزا رهبر فراکسیون حزب دمکرات، سیدجلیل اردبیلی و متصر السلطان نمایندهٔ تبریز به یزد تبعید شدند. چند تن دیگر از جمله سیدحسین کزازی، شیخ رضا دهخوارقانی و میرزا احمد قزوینی از نمایندگان تندرو مجلس ناگزیر شدند در تهران مخفی بشوند.^{۹۲} روسها نیز عده‌ای را در شمال کشور نامطلوب می‌دانستند و از دولت می‌خواستند که آنها را تبعید کند و رورنامه‌هایشان را توقیف کند و دولت نیز ناگزیر اجرا کرد. حسین کسمایی مدیر روزنامهٔ وقت، افصح‌المتکلمین مدیر خیر الکلام، خیال، راه خیال و ساحل نجات، کاظم زهری مدیر گیلان، میرزا محمدعلی مدیر کنکاش، میرزا محمد افشانی، میرزا عیسی‌خان منشی مدیر روزنامهٔ سروش و صاحب چاپخانهٔ عروۃ‌الوثقی و میرزا کوچک‌خان از این جمله‌اند.^{۹۳} در مشهد نیز روزنامهٔ تازه بهار که پس از توقیف

۹۲. کسروی. تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان. پیشین. ص ۵۰۷؛ ملک‌زاده. پیشین. ج ۷، ص ۱۴۷۹.

۹۳. فخرایی. پیشین. ص ۲۵۱.

نوبهار متشر می‌شد به دستور وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه، توقیف شد و ملک‌الشعراى بهار مدیر آن نیز تبعید گردید.^{۹۴} در تبریز نیز روسها میرزا احمد سهیلی، شاعر و نویسنده روزنامه شفق را به دار آویختند.^{۹۵} در جنوب کشور نیز روزنامه مظفری در بوشهر به دستور مقامهای انگلیسی توقیف شد و میرزا علی آقا شیرازی مدیر آن برای سومین بار آواره شد.^{۹۶} در تهران روزنامه‌هایی مانند ایران نو، ارگان حزب دمکرات، استقلال ایران، ارگان حزب اتفاق و ترقی، و روزنامه‌های شرق و برق به مدیریت سیدضیاءالدین طباطبایی نیز توقیف شدند.^{۹۷}

روزنامه و شخصیت‌های سیاسی که از آنها نام برده شد، گرایشهای گوناگون سیاسی و فرهنگی داشتند. نام بردن از آنها در اینجا به معنای هیچ‌گونه داوری در اینکه آنان سخن حقی گفتند و مظلوم واقع شدند و یا ناحقی گفتند و استحقاق مجازات داشتند، نیست. بلکه می‌خواستیم گوشه‌ای از ناکارآمدی مدیریت سیاسی این دوره را بنمایانیم و نشان دهیم که در این دوره وقایعی رخ داد که در دوره مشروطه اول و با حضور محمدعلی‌شاه، همانند آنها را نمی‌توان نشان داد.

در شرایطی که همه دست‌اندرکاران حکومت با نام مشروطه حکومت می‌کردند، ناتوانی در برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس بسیار دشوار می‌نماید. این درحالی است که ماده ۷ متمم قانون اساسی مشروطیت تصریح و تأکید کرده بود «که اساس مشروطیت جزء و کلاً تعطیل بردار نیست.» ناصرالملک، نایب‌السلطنه، دو ماه پس از تعطیل مجلس دوم راهی اروپا شد و کشور شاهد همه بحرانهایی بود که بدانها اشاره شد. او هنگام ترک کشور در ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۰ / ۹ اردیبهشت ۱۲۹۱ دستور برگزاری انتخابات را صادر کرده بود، اما هیچ اقدامی در این باره صورت نگرفت.^{۹۸} چندماه پس از آن، عده‌ای از رجال سیاسی با صمصام‌السلطنه دیدار و گفت‌وگو کردند. در این گفت‌وگو، آنان اظهار داشتند: «برای اصلاح مملکت مفید است که هر چه زودتر اقدام به انتخابات شود و قبلاً لازم است مطابق اصول مشروطیت آزادی داده شود که در حسن انتخابات سعی شود.»^{۹۹} نتیجه این دیدار، تشکیل کمیسیونی برای بررسی قانون انتخابات مجلس سوم بود. این قانون که

۹۴. بهار. پیشین. دیباچه، صفحه و.

۹۵. گونل‌کهن. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. جلد دوم. تهران، آگاه، ۱۳۴۲. ص ۶۰۱.

۹۶. همان، ص ۶۲۳. ۹۷. همان، ص ۶۱۸.

۹۸. کتاب آبی. پیشین. جلد ۸، صص ۱۷۷۳-۷۵.

۹۹. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. مذاکرات کابینه صمصام‌السلطنه. دفتر شماره ۶۶۰۹. ص ۷۷.

به وسیله نمایندگان مجلس دوم تدوین و تصویب شده بود، اکنون در گیر و دار تضاد منافع و موقعیت گروههای سیاسی گرفتار آمده بود و هر گروهی می‌کوشید تا آن را به نفع خود تغییر بدهد. بدین ترتیب، آن کمیسیون نتوانست تغییری در قانون انتخابات بدهد و انتخابات همچنان بلا تکلیف مانده بود.

چند ماه از صدارت علاء السلطنه که جانشین صمصام السلطنه شده بود، هم گذشت و از برگزاری انتخابات خبری نشد. دولت بهانه می‌آورد که چون نایب السلطنه در کشور حضور ندارد، برگزاری انتخابات دشوار است. نایب السلطنه هم تقصیر را به گردن دولت می‌انداخت و برای برگزاری انتخابات، حضور خود را در کشور لازم نمی‌دانست.^{۱۰۰} از سوی دیگر، موسم تاجگذاری احمدشاه نزدیک شده بود و برگزاری این مراسم بدون تشکیل مجلس شورای ملی، مخالف با قانون اساسی بود. چه در ماده ۳۹ متمم قانون اساسی آمده بود: «هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند مگر آنکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و با حضور اعضای مجلس شورای ملی و ... قسم یاد نماید.» در ۲۶ شعبان ۱۳۳۱ / ۹ مرداد ۱۲۹۲ احمدشاه در نطقی که به مناسبت سالروز تولد خود ایراد کرد، آغاز انتخابات را اعلام کرد ولی تحقق این امر نیز مدتها به تعویق افتاد.^{۱۰۱} دو ماه و نیم پس از این تاریخ، در ۱۱ ذیحجه ۱۳۳۱ / ۲۰ آبان ۱۲۹۲ علاء السلطنه جلسه‌ای با حضور هیئت دولت و نایب السلطنه و نزدیک به ۵۰ نفر از علما و سادات و تجار و اصناف و رجال تشکیل داد و در آن جلسه مطرح شد که مشکلات انتخابات بر طرف گردید و مقرر شد که انتخابات در اول صفر ۱۳۳۲ / ۹ دی ۱۲۹۲ برگزار شود.^{۱۰۲} در همین جلسه آیت‌الله سید حسن مدرس بر ضد نایب السلطنه و رئیس‌الوزرا و هیئت دولت سخن گفت و آنها را دزد و دروغگو خواند. او پرسید که چرا باید انتخابات تا اول صفر به تأخیر بیفتد. نایب السلطنه پاسخ داد که هیئت دولت باید توضیح کافی در این باره داده باشند. اما مدرس بر آشفت و گفت: ما به این وزرای دروغگو هیچ اعتمادی نداریم. این وزرا جز ساختن پارک و پر کردن کیسه‌هایشان هیچ خیالی ندارند. سپهدار خواست از دولت دفاع کند ولی مدرس با او به مشاجره پرداخت

۱۰۰. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. سند شماره ۴۱۰۶ ق.

۱۰۱. اتحادیه مجلس و انتخابات. پیشین. ص ۱۶۳.

۱۰۲. ابراهیم صفایی. اسناد سیاسی دوران قاجاریه. تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶. ص ۴۴۱.

و وی را متهم به فروش کشورش به روسیه کرد.^{۱۰۳} با این همه، انتخابات از دوم صفر ۱۳۳۲ آغاز شد ولی با کندی بسیار انجام می‌گرفت. نزدیک به یک سال طول کشید تا در روز ۱۷ محرم ۱۳۳۳ / ۱۳ آذر ۱۲۹۳ مجلس با حضور ۶۸ نفر از ۱۳۶ نماینده مجلس افتتاح شد و عملاً از تاریخ ۱۷ صفر / ۱۳ دی کار خود را آغاز کرد. در تمام مدت عمر یازده ماهه مجلس سوم نیز انتخابات ولایات همچنان ادامه داشت و تا پایان این دوره وکلا به تدریج وارد مجلس می‌شدند و برخی نیز تا پایان دوره هنوز نرسیده و یا فقط چند روز در مجلس بودند. انتخابات در آذربایجان انجام نگرفت و در مناطقی که انجام گرفت هم شکایات بسیاری وجود داشت.^{۱۰۴} نمایندگان مجلس سوم از چهار گروه عمده تشکیل شده بود: اعتدالیون، دمکراتها، هیئت علمیه و بی‌طرفها. مطالعه مواضع سیاسی سه گروه عمده به ویژه رویارویی‌های دمکراتها و هیئت علمیه به رهبری آیت‌الله سید حسن مدرس، معنادار بوده و می‌تواند روشنگر بسیاری از مسائل سیاسی آن روز جامعه باشد. بدین ترتیب، مدعیان و کارگزاران مشروطه با چنین کارنامه‌ای، ایران را با انبوهی از بحران به دوره جنگ جهانی اول سپردند.

جنگ جهانی اول و ایران

جنگ جهانی اول در اوت ۱۹۱۴ / مرداد ۱۲۹۳ میان آلمان و اتریش از یکسو و انگلیس و روسیه و فرانسه از سوی دیگر آغاز شد. در این هنگام که فقط چند روز از آغاز سلطنت احمدشاه گذشته بود، روس و انگلیس سیطره مشترکی به ایران داشتند و ایران در مقامی نبود که بتواند از خود دفاع کرده و استقلال خود را حفظ نماید. ایران فقط دو نیروی نظامی داشت. یکی تیپ قزاق مرکب از حدود ۸۰۰۰ نفر و دیگری ژاندارمری مرکب از حدود ۷۰۰۰ نفر، که اولی تحت فرماندهی افسران روسی و دومی را فرماندهان سوئدی رهبری می‌کردند. تا روزهای آغاز جنگ، دولت علاءالسلطنه بر سر کار بود. با توجه به وضعیت تازه، احمدشاه نظر سفارتهای روس و انگلیس را برای رئیس‌الوزرای مستوفی‌الممالک جلب کرد و او را به این سمت برگزید. در هفتم آبان ۱۲۹۳ دولت عثمانی نیز به حمایت از آلمان وارد جنگ شد. این امر باعث شد که جنگ

103. British Documents on foreign affairs, vol. 14, Doc. 86, Townley to Grey, Nov. 25, 1907. P. 356.

۱۰۴. اتحادیه. احزاب سیاسی در مجلس سوم. پیشین. صص ۲-۸۱ و مجلس و انتخابات. پیشین. صص ۷-۱۶۴.



احمدشاه و ابوالقاسم خان نایب‌السلطنه در میدان مشق سابق تهران | ۱۲۴-۱۲۴ط

به سرزمین ایران کشانده شود و بدینگونه آلمان به عنوان قدرت سوم وارد عرصه رقابتهای سیاسی در ایران شد. مستوفی به فرمان احمدشاه با گروهی از رجال کشور به رایزنی پرداخت و نتیجه آن شد که ایران اعلام بی‌طرفی نماید. در دهم آبان اعلامیه بی‌طرفی ایران از سوی احمدشاه صادر شد. مستوفی در دیدار با والتر تاونلی و کوروتستوتس وزرای مسختار انگلیس و روس از آنان خواست که سپاهیان روس آذربایجان را تخلیه کنند و امکان دهند تا دولت ایران با اعزام محمدحسن میرزا ولیعهد به آذربایجان بتواند حاکمیت خود را اعمال کرده و از هرگونه حمله‌ای از این ناحیه به خاک ایران جلوگیری به عمل آورد. عاصم‌بیگ سفیر عثمانی در تهران در همین ایام به مستوفی خاطر نشان ساخت که حضور نیروهای روسی در آذربایجان علاوه بر اینکه نقض بی‌طرفی ایران است، برای عثمانی تهدیدآمیز است و قابل تحمل نخواهد بود. انگلیس تقاضای مستوفی مبنی بر خروج نیروهای روسیه را به ظاهر تأیید می‌کرد اما در عمل

همکاری با روسیه برایش مهم بود. دولت روس حتی به صورت ظاهری هم با تقاضای مستوفی موافقت نکرد و در ۱۲ آذر به وسیله سفارت خود به دولت ایران اطلاع داد که: ... به موجب دستورالعمل اولیاء دولت اعلیحضرت امیرانوری خاطر مودت مظاهر را قرین استحضار می‌دارد که احضار قشون روس از آذربایجان فعلاً غیرممکن است زیرا فقط وجود قشون مزبور می‌تواند موجبات امنیت اتباع روس و خارجه را فراهم آورد. به واسطه وجود قوای دولت علیه ایران این امنیت ممکن‌الحصول نمی‌باشد... ۱۰۵

در بیستم آبان، شیخ‌الاسلام حائری آفندی پیشوای مسلمانان ترک بر ضد انگلیس، روس و فرانسه فتوای جهاد داد. علمای شیعه عتبات، سیدمحمدکاظم یزدی، سیدمحمد حبوبی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، سیدمصطفی کاشانی و... نیز فتاوی در این باره صادر کردند. دولتهای آلمان و عثمانی درصدد بودند تا از تنفر مسلمانان نسبت به روس و انگلیس بهره جسته و کشورهای اسلامی را به حمایت از خود وا دارند. دولت عثمانی به دلیل حضور نیروهای روسیه در آذربایجان، به این منطقه هجوم آورد. بدینگونه استان آذربایجان عرصه نبرد روس و عثمانی شد. آلمان نیز درصدد برآمد با امیرحبیب‌الله‌خان پادشاه افغانستان طرح دوستی ریخته و از آن طریق دولت انگلیس را در هندوستان با دشواری رویاروی سازد. آلمان همچنین با اعزام مأموران ویژه خود به مناطق عشایری جنوب ایران آنان را به تحریک بر ضد انگلیس بسیج می‌کرد. نام پرآوازه واسموس در این وقایع نمایان می‌شود. انگلیس در پاسخ به آلمان نیرویی بزرگ از سربازان هندی را به فرماندهی سه ژنرال به نامهای بارت، دلامین و مود عازم عراق کرد. این نیروها توانستند بصره و قرنه و کرانه باختری شط‌العرب را تصرف کنند و قوای عثمانی را شکست دهند. گروهی از آلمانها به رهبری هوپتمان کلاین وابسته نظامی پیشین آلمان در ایران با همکاری تعدادی از قوای عثمانی و با یاری برخی از نیروهای عشایر ایران موفق به نابود ساختن بخشی از لوله‌های نفتی در خوزستان شدند. با توجه به اهمیت حیاتی نفت برای انگلیس، این دولت در دی ۱۲۹۳ نیرویی دوازده‌هزار نفره به فرماندهی ژنرال رابینسون به خوزستان گسیل داشت. این نیرو توانست بر اهواز دست یابد. ۱۰۶ علاوه بر این، چندتن

۱۰۵. احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله). ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۶. ص ۹۱.
۱۰۶. افشین پرتو. «خیزش فارس در جنگ جهانی اول». ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال ۱۳، آذر و دی ۱۳۷۷. ص ۷۲.

از کنسولها و اتباع آلمان و عثمانی به وسیله قوای روس و انگلیس دستگیر و بازداشت شدند. بدین ترتیب بی‌طرفی ایران از سوی هر دو طرف جنگ نقض گردید و جنوب و نیمه غربی ایران به صحنه نبرد آنان تبدیل شد.

مجلس سوم نیز در ۱۳ آذر با حضور احمدشاه افتتاح شد. در این مجلس دموکراتها ۳۰ نماینده، اعتدالیها ۲۰ نماینده، هیئت علمیه ۱۵ نماینده و منفردین ۲۲ نماینده بودند که در حوادث بعدی، نمایندگان هیئت علمیه به اعتدالیها و نمایندگان منفرد به دموکراتها پیوستند.^{۱۰۷} بدین ترتیب دموکراتها بیشتر کرسیهای مجلس سوم را در اختیار داشتند. مداخلات روس و انگلیس در همه شئون کشور و ملت ایران در سراسر دوران قاجار از قبیل: مداخله در عزل و نصب مقامها، انحلال مجالس اول و دوم، انعقاد قراردادهای ذلت‌آور به ویژه قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم کشور، تجاوز به خاک کشور و دهها اقدام اهانت‌آمیز دیگر به اندازه کافی وجدان عمومی جامعه ایران را جریحه‌دار و خشمگین ساخته بودند که هر فرصتی را برای رهایی از این وضعیت مغتنم بشمرند. بدین سبب بازتاب این تجارب حقارت‌بار باعث شد که بسیاری از رجال ایران شروع جنگ را به مثابه یک گشایش سیاسی تلقی کنند و تمایل خود را به آلمان نشان دهند. در چنین زمینه مساعدی بود که مقامهای سیاسی آلمان در تهران با رهبران احزاب دموکرات و اعتدال به مذاکره پرداختند. شومان کنسول آلمان یک موافقت‌نامه همکاری با حزب اعتدال امضاء کرد. آلمانها با دموکراتها نیز مذاکراتی داشتند. فن کاردورف کاردار سفارت آلمان در تهران با رهبران دموکراتها به مذاکره پرداخت و از جمله آنان را به ائتلاف با اعتدالی‌ها و اتخاذ موضع مشترک در برابر روس و انگلیس دعوت می‌کرد.^{۱۰۸} نتیجه این اقدامات دولت آلمان، در مسائلی از قبیل مهاجرت و طرح تغییر پایتخت نمایان شد.

مستوفی نیز همانند بسیاری از رجال ایران، به‌رغم اعلام بی‌طرفی رسمی، تمایل به آلمان بود و شاید همانند بسیاری دیگر از ایرانیان پیروزی آلمان و عثمانی را محتمل‌تر می‌دانست. اما در اوایل سال ۱۹۱۵ روس و انگلیس توانستند قوای عثمانی را شکست دهند. بدینگونه کفه قدرت در ایران به نفع روس و انگلیس چربید.

در چنین وضعیتی مستوفی که مورد سوءظن روس و انگلیس قرار گرفته بود امکان ادامه کار را نیافت و این امر با حمایت مستوفی از حقوق دیپلماتیک واسموس آلمانی در

۱۰۷. ابراهیم صفایی. زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۳. ص ۱۴۰.

۱۰۸. حسین جودت. تاریخچه فرقه دموکرات یا جمعیت عامیون ایران. تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸. ص ۳۶.

جریان دستگیری او به وسیله قوای انگلیس شدت یافت. بنابراین احمدشاه با جلب موافقت روس و انگلیس، میرزا حسن خان مشیرالدوله را جایگزین او کرد.

مشیرالدوله فردی معتدل به نظر می‌رسید اما او هم در برابر انتظارات سلطه‌طلبانه روس و انگلیس بیش از دو ماه تاب نیاورد. در ۱۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۸ فروردین ۱۲۹۴ نمایندگان سیاسی روس و انگلیس ادعا کردند که سفرای آلمان و اتریش، پرنس رویس و کنت لوگوتتی، در هنگام بازگشت از سفر تابستانی خود از اروپا، دو بست چمدان اسلحه و مواد تخریبی همراه آوردند و بنابراین از دولت ایران خواستند تا چمدانهای آنها را مورد بازرسی قرار دهد. مشیرالدوله انجام این امر را با آئین‌نامه‌های بین‌المللی و مصونیت دیپلماتیک سفرا مغایر دانسته و از پذیرش آن سرباز زد. اندکی پس از این واقعه سرچارلز مارلینگ و فن باخ سفرای انگلیس و روس بدون گرفتن وقت قبلی نزد احمدشاه رفتند و او را وادار ساختند تا مشیرالدوله را عزل نموده و سعدالدوله را به جای او برگزیند. اما کاردورف کاردار آلمان و عاصم‌بیگ سفیرکبیر عثمانی که از حمایت فرماندهان سوئدی ژاندارمری نیز برخوردار بودند، در نیمه شب ۲۵ آوریل / ۵ اردیبهشت ۱۲۹۳، و باز هم بدون وقت قبلی به دیدار احمدشاه رفته و موفق شدند از انتصاب سعدالدوله جلوگیری به عمل آورند ولی در انتصاب مجدد مشیرالدوله ناکام ماندند. سرانجام توافق به عمل آمد که عین‌الدوله آخرین صدراعظم دوره استبداد، جایگزین مشیرالدوله شود.^{۱۰۹} عین‌الدوله می‌کوشید تا علاوه بر همراهی با سفرای روس و انگلیس، با سفیر آلمان هم مناسبات دوستانه‌ای داشته باشد، او در دیدار با پرنس رویس اظهار داشت از اینکه به واسطه فشار روس و انگلیس نمی‌تواند تعداد بیشتری از وزرای خود را از رجال متمایل به آلمان برگزیند متأسف است و همچنین اظهار داشت که در انتخاب فرمانفرما به عنوان وزیر داخله مجبور بوده است.^{۱۱۰} اما بیش از چهار ماه از عمر حکومت او نگذشته بود که در کردستان نیروهای ژاندارم با نیروهای عثمانی درگیری پیدا کردند. دمکراتهای مجلس سوم، فرمانفرما وزیر داخله را در این باره مقصر دانستند و وی را به اتهام نقض بی‌طرفی مورد استیضاح قرار دادند. افزون بر این، شکستهایی که عشایر جنوب بر قوای انگلیس وارد ساختند مخالفان عین‌الدوله را تقویت کرد و به آنها امکان داد تا برای روی کار آوردن مستوفی‌الممالک بکوشند.

مستوفی در ۲۶ مرداد ۱۲۹۴ کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. در این دوره از

۱۰۹. سپهر، پیشین، صص ۴-۱۶۳.

۱۱۰. همان، صص ۱۷۰.



۵۳

احمدشاه قاجار و رضاخان سردار سپه به همراه جمعی از رجال و درباریان در یک بازدید | ۲۴۱۲-۱ع |

حکومت مستوفی است که حوادث مهمی اتفاق می‌افتد. چند ماه پیش از این، دولتهای روس و انگلیس که قرارداد ۱۹۰۷ را پاسخگوی اوضاع جدید نمی‌دانستند، درصدد تجدیدنظر در آن برآمدند. بدین ترتیب در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ اسفند ۱۲۹۳ آنان به توافق رسیدند که منطقه بی طرف به حوزه نفوذ انگلیس بپیوندد و روسیه بر بغازهای سفر و داردائل مسلط شود. همچنین موافقت شد که هرکدام از طرفین در حوزه نفوذ خودش آزادی عمل کامل داشته باشد.^{۱۱۱} این بدان معنا بود که کشور ایران در اولین فرصت مناسب میان طرفین تقسیم شود. مستوفی گرچه از این قرارداد بی اطلاع بود اما همانند بسیاری از رجال دیگر تقسیم ایران را در صورت پیروزی روس و انگلیس، بسیار محتمل می‌دانست. در این ایام وقوع انقلاب روسیه هم پیش‌بینی نمی‌شد. از سوی دیگر، آلمان از نظر نظامی برتر از رقبای خود به نظر می‌رسید و احتمال پیروزی آن بیشتر بود. البته بیشتر رجال ایران بر این باور بودند که پیروزی آلمان متضمن استقلال ایران نیز

۱۱۱. علی اصغر زرگر، تاریخ و اطمینان سیاسی ایران و انگلیس در دوره قاجار، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین - معین، ۱۳۷۲، ص ۴۴.

خواهد بود. مجموعه این عوامل باعث شدند تا مستوفی احمدشاه را متقاعد ساخته و برای بستن یک پیمان همکاری سرّی با آلمان، با پرنس روس سفیر آلمان در ایران وارد گفت‌وگو شود. این قرارداد که در دهم نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ آبان ۱۲۹۴ امضا شد، بر آن بود که ایران را در زمینه‌های اقتصادی و نظامی از روس و انگلیس بی‌نیاز سازد. مأموران روس و انگلیس اگرچه از محتوای قرارداد اطلاع دقیقی نداشتند اما از انعقاد آن آگاه شده بودند. حدود دو ماه قبل از انعقاد این قرارداد عشایر تنگستان در جنوب کشور بر ضد انگلیس قیام کردند. و آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری با فتوای جهاد بر ضد انگلیس از آنان حمایت کرد. مجموعه این عوامل سبب شد تا دولت روس که بر پایه قرارداد سرّی ۱۹۱۵، تهران را متعلق به خود می‌دانست به حضور نظامی خود بیفزاید. بدین سبب ستاد ارتش روسیه در قفقاز به ژنرال باراتف مأموریت داد تا با تهدید نظامی، ایران را از پیوستن به آلمان باز دارد و در غیر این صورت تهران را اشغال کرده و دولتی ضد آلمان بر سر کار آورد.^{۱۱۲} مستوفی با توجه به سیاستهای خود و خطر تهاجم روسیه، تهران را برای پایتختی ایران مناسب نمی‌دانست. بدینگونه طرح انتقال پایتخت به اصفهان مطرح شد. احمدشاه را در این باره متقاعد کرد و به نمایندگان مجلس هم توصیه کرد که تهران را ترک کرده و راهی قم بشوند. تعدادی دیگر از رجال سیاسی که آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی مجتهد مشروطه‌خواه نیز در میان آنان بود، هم در ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۲۹۴ همراه آنان اقدام به مهاجرت کردند. شاه هم آماده حرکت بود اما تعدادی از رجال سیاسی کشور با این اقدام مخالفت ورزیدند. سفرای روس و انگلیس شاه را تهدید کردند که ترک تهران به مثابه ترک سلطنت تلقی خواهد شد و بدین ترتیب مانع از تغییر پایتخت شدند. مستوفی که در تغییر پایتخت با شکست مواجه شده بود، کوشید تا با دولتهای روس و انگلیس مدارا کرده و برای جلب اعتمادشان فرمانفرما و عین‌الدوله را در کابینه شرکت دهد. او همچنین برای جلوگیری از انحلال مجلس، نمایندگان مستقر در قم را به تهران باز خواند، اما این کوششها به ثمر نرسید. از سوی دیگر، تعداد کمی از رجالی که به قم مهاجرت کرده بودند، به تهران بازگشتند و تعدادی از آنان در قم «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند و آماده مبارزه با قوای روس و انگلیس شدند. ناگفته نماند که نه همه مهاجرین به قم افرادی مستقل از روس و انگلیس بودند و نه همه رجال باقیمانده در تهران وابسته به روس و انگلیس بودند. به هر حال مهاجرین پس از تحمل شکستهایی از متفقین در اطراف قم و

۱۱۲. ل. ی. میروشینکف. ایران در جنگ جهانی اول. ترجمه ع. دخانیاتی. تهران، فرزانه، ۱۳۵۷. ص ۵۲.



سمت راست آیت الله محمد تقی نجفی اصفهانی و آیت الله نورالله اصفهانی [۹۱۲-۱۳۴۱]

ساوه، به سوی اصفهان شتافتند و در آنجا از حمایت آیت الله حاج آقا نورالله بهره‌مند شدند.

آنان سپس عازم کرمانشاه شده و در آنجا درصدد تشکیل یک دولت ملی برآمدند و رضاقلی خان نظام السلطنه مافی را که در این هنگام استانداری لرستان را به عهده داشت برای پذیرش ریاست این دولت دعوت کردند. دولت موقت ملی از اعضای زیر تشکیل شد:

رئیس الوزرا و وزیر جنگ
وزیر داخله

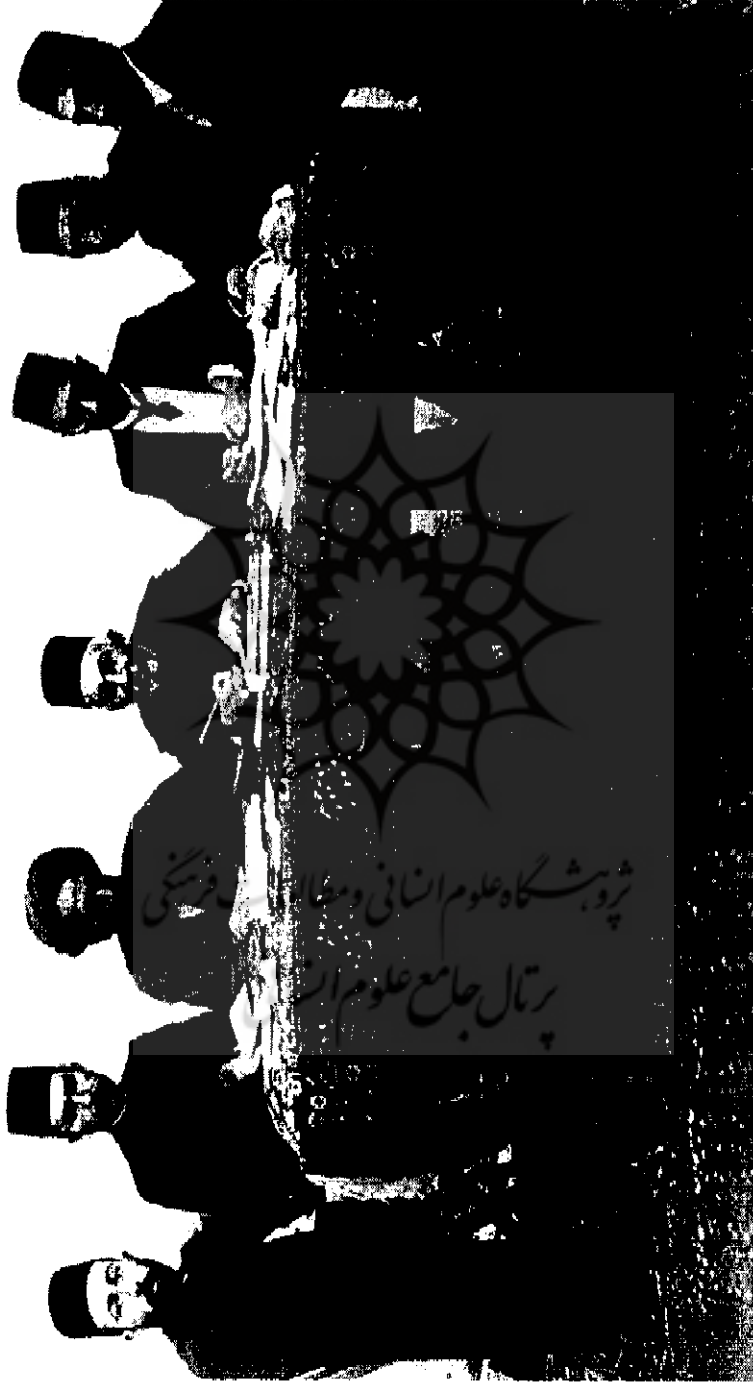
– حسینقلی خان نظام السلطنه مافی
– میرزا محمدعلی خان فرزین (کلوب)

- آقاسیدحسن مدرس
- وزیر عدلیه
- محمدعلی خان مافی
- وزیر خارجه
- میرزا قاسم خان صوراسرافیل
- وزیرپرست و تلگراف
- امان‌الله‌خان اردلان (عزالممالک)
- وزیر فواید عامه و تجارت^{۱۱۳}

این حکومت هم از نظر محل استقرار و هم از نظر ترکیب اعضا دچار تغییراتی شد. هنگامی که علی‌احسان پاشا فرمانده سپاه عثمانی، کرمانشاه و کردستان و همدان را فتح کرده و در پی آن بود که با تصرف تهران، حکومت موقت ملی را بر ایران حاکم نماید، این حکومت در کرمانشاه مستقر بود. اما به تدریج که روس و انگلیس بر قوای عثمانی غلبه یافتند، حکومت ملی از کرمانشاه به قصرشیرین و از آنجا به نزدیکی مرز خاقین و سپس به بغداد و سرانجام به اسلامبول انتقال یافت. این حکومت نیز علاوه بر تغییر ترکیب آن، گرفتار اختلاف نظر رهبران خود نیز شد. اختلاف سلیمان میرزا اسکندری و نظام‌السلطنه به ایجاد شکاف انجامید و همچنین افرادی همانند میرزا اکبریم‌خان رشتی، حیدر عمواوغلی، حسین‌لله و احسان‌الله‌خان که خود را در صف مهاجرین گنجانده بودند، در قصرشیرین حتی برای قتل نظام‌السلطنه و مدرس و چند نفر دیگر از رهبران حکومت ملی، نقشه کشیدند.^{۱۱۴} به هر حال سرنوشت حکومت ملی با سرنوشت آلمان و عثمانی پیوند خورده بود و بدین سبب با شکست متحدین، حکومت ملی هم از بین رفت. هنگامی که حکومت موقت ملی در غرب کشور مسیر خود را می‌پیمود، پیشروها و پیروهای روس و انگلیس در جبهه‌های نبرد مستوفی را در تهران با دشواریهای بیشتری روبه‌رو نمود. وی در نتیجه فشار روس و انگلیس ناگزیر در دوم دی ۱۲۹۴ استعفا داد و عبدالحسین میرزا فرمانفرما که به طرفداری از انگلیس شهرت داشت جای او را گرفت. فرمانفرما سیاست خود را «بی‌طرفی متمایل» اعلام کرد و با تشکیل کابینه‌ای مرکب از هواداران روس و انگلیس به نمایندگان سیاسی آن دو دولت اطمینان هم داد که دولت وی هیچ اقدامی به زیان آنان انجام نخواهد داد. حکومت او هم بیش از دو ماه و اندی دوام نداشت. وی برای دریافت اقساط عقب‌افتاده موراتوریوم با دولتهای روس و انگلیس وارد گفتگو شد. آن دولتها پرداخت این اقساط را مشروط به پذیرش نظارت آن دو دولت بر امور مالی ایران و تأسیس دو نیروی نظامی از طرف روس و انگلیس در شمال و جنوب

۱۱۳. جودت. پیشین. صص ۴۱-۴۰.

۱۱۴. صفایی. زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹. پیشین. ص ۱۷۲.



اعضای دولت موقت ملی؛ از راست: میرزا قاسم خان صوراسرافیل، حسین سمیعی، محمدعلی فرزین، رضاقلی نظامی، آیت‌الله سید حسین مدرس، امان‌الله اردلان، محمدعلی نظامی (۱۳۲۸-۱۳۲۸ هج)

کشور کردند. اما فرمانفرما قبل از آنکه در این مورد به توافقی دست یابد، حمایت روسیه را از دست داد و در ۴ اسفند ۱۲۹۴ جای خود را به محمدولی خان سپهدار تنکابنی داد. سپهدار پیشنهادهای روس و انگلیس را که در دوره حکومت فرمانفرما مطرح شده بودند، پذیرفت. سپهدار اظهار داشت که در پذیرش شرایط روس و انگلیس ناگزیر بوده و پیش از امضای خود در موافقت‌نامه، عبارت «نظر به اوضاع کنونی و فرس‌مازور قبول می‌نمایم» را قید کرده است. اما افکار عمومی و از جمله احمدشاه این اقدام او را نپذیرفتند. در ۱۵ اوت سفارت‌های روس و انگلیس به دولت اطلاع دادند که کلیه عایدات و مخارج دولت اعم از هزینه‌های نظامی و غیرنظامی باید قبلاً به تصویب کمیسیون مختلطی که از طرف آن دولتها تعیین شد برسد. اما احمدشاه از توشیح اختیارات کمیسیون مختلط امتناع ورزید.^{۱۱۵} سپهدار همچنین تعدادی از افسران سوئدی ژاندارمری را اخراج کرد. در ۲۱ فروردین ۱۲۹۵ وزارت کشور ضمن اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هفت ق از افسران سوئدی که به عنوان مربی و مستشار در ژاندارمری ایران خدمت می‌کرده‌اند بر اثر نارضایتی سفرای روس و انگلیس از فعالیت‌های خصمانه آنها، از کار برکنار شده‌اند.^{۱۱۶} او نیز امتیاز نفت شمال را به یک تبعه روس به نام خوشتاریا داد. افزایش تعداد نیروهای نظامی روس و انگلیس که از دوره فرمانفرما مطرح شده بود نیز از سوی سپهدار تأیید شد. در سراسر دوران قاجار همه صدراعظمها و رئیس‌الوزراها اگر شخصاً متمایل به یکی از قدرتهای همسایه بوده‌اند، اما منافع همسایه دیگر را در حوزه نفوذش مورد توجه قرار می‌دادند. این سیاست از قرارداد ۱۹۰۷ به بعد و به ویژه در دوران جنگ جهانی اول با دقت و حساسیت بیشتری اجرا می‌شد و رفتار سپهدار هم از این قاعده مستثنی نبود.

شکستهای انگلیس از قوای عثمانی در ۱۹۱۵، تمایل ژاندارمری و فرماندهان سوئدی آن به آلمان و تصرف شیراز به وسیله آنها، حضور نظامی گسترده روسیه در ایران که در عین همکاری، رقابت انگلیس را برمی‌انگیخت و فقدان نیرویی برای دفاع از منافع انگلیس در جنوب ایران، مهم‌ترین عواملی بودند که انگلیس را به ضعف نظامی خود در جنوب ایران آگاه ساخت. بدینگونه تشکیل یک نیروی نظامی ایرانی تحت فرماندهی

۱۱۵. سپهر. پیشین. صص ۶۶-۳۶۵.

۱۱۶. ابوالقاسم کحالزاده. دیده‌ها و شنیده‌ها. به کوشش مرتضی کامران. تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۶۳. صص

افسران انگلیسی که «تفنگداران جنوب» یا «پلیس جنوب» نامیده شد در دستور کار قرار گرفت. در پی این تصمیم در ۱۶ مارس ۱۹۱۶ / ۲۵ اسفند ۱۲۹۴ ژنرال سرپرسی سایکس همراه با ۲۶ افسر هندی و انگلیسی عازم ایران شد.^{۱۱۷} در همین ایام اوضاع جبهه‌های جنگ به نفع آلمان و عثمانی چرخید. قوای عثمانی به فرماندهی علی‌احسان‌پاشا که مدتی قبل قوای انگلیس را شکست داده بود و پیشروی خود را در نواحی غربی ایران آغاز کرده بود، همدان را تصرف کرد و تهران را مورد تهدید قرار داد. ارتش روس هم به دلیل گرفتاری در جبهه اروپا نمی‌توانست قوای خود را در ایران تقویت کند. در این وضع، این بار وزرای مختار روس و انگلیس (اترو مارلینگ) پیشنهاد تغییر پایتخت را دادند. جلسه‌ای مرکب از رجال سیاسی و علما در صاحبقرانیه با حضور شاه تشکیل شد تا در این باره رایزنی کنند. رأی‌گیری مخفی با ورقه انجام شد. از ۳۵ نفر حاضر در جلسه ۳۳ نفر با تغییر پایتخت مخالفت کردند.^{۱۱۸} مدتی بعد، احمدشاه پس از جلب موافقت وزیرمختار روسیه، سپهدار را برکنار و وثوق‌الدوله را دعوت به کار کرد. وثوق‌الدوله در ۷ شهریور ۱۲۹۵ اعضای دولت خود را به احمدشاه معرفی کرد. وثوق نظارت کمیسیون مختلط را به مصرف دوست‌هزار تومان موراتوریم محدود کرد اما پلیس جنوب را به رسمیت شناخت و امتیاز خوشناریا را نیز تأیید کرد. درست همزمان با همین دوره صدارت وثوق‌الدوله است که «کمیته مجازات» به وسیله منشی‌زاده، ابوالفتح‌زاده و مشکوة‌الممالک تشکیل شد و اقدام به قتل برخی از افراد کرد. این قتلها وحشت شدیدی در میان رجال وابسته به بیگانه به ویژه رجال انگلوفیل ایجاد کرد. بررسی ماهیت این کمیته و افراد آن، بیرون از هدف این نوشته است. همچنین همزمان با همین دوره صدارت وثوق است که در ۱۳ مارس ۱۹۱۷ / ۲۲ اسفند ۱۲۹۵ تزار نیکلای دوم پادشاه روسیه مجبور به استعفا شد. حکومت موقتی به رهبری پرنس لووف تشکیل شد و مغز متفکر آن حکومت الکساندر کرنسکی رهبر حزب انقلابیان اجتماعی بود که ابتدا وزارت‌های دادگستری و جنگ را به عهده داشت و سپس نخست‌وزیر حکومت موقت شد. این تغییر و تحول در ساختار سیاسی روسیه ابتدا ایرانیان را امیدوار ساخت که سیاست روسیه تزاری نسبت به ایران تغییر کند. به همین علت مخالفین وثوق‌الدوله تقویت شده و زمینه را برای برکناری او فراهم می‌دیدند. اگر

۱۱۷. فلوریدا سفیری. پلیس جنوب ایران. ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری. تهران، نشر تاریخ ایران.

۱۱۸. بهار. پیشین. ص ۲۶.

۱۳۴۴. ص ۲۵.

چه دولت موقت روسیه رسماً اعلام کرد که سیاست خارجی آن تغییری نخواهد کرد، اما در مجموع این حادثه همراه با اقدامات کمیته مجازات از عوامل مهمی بودند که وثوق الدوله را در ۶ خرداد ۱۲۹۶ وادار به استعفا کردند.^{۱۱۹}

علاءالسلطنه جایگزین وثوق الدوله شد و دولتی مرکب از اعتدالیها و دمکراتها تشکیل داد. فضای سیاسی و وضعیت جبهه‌های جنگ، همچنان به تقویت مواضع دمکراتها می‌انجامید. آنان بر ضرورت لغو قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس و قرارداد سه‌جانبه ۱۹۱۶ روس، انگلیس و ایران تأکید داشتند. دولت انگلیس و حکومت هند هر دو به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از تصرف انحصاری قدرت به وسیله عناصر رادیکال، باید خط‌مشی خود را تعدیل کنند.^{۱۲۰} نظر بر آن بود که سعی شود حسن اعتمادی را که قبل از قرارداد ۱۹۰۷ در ایران نسبت به انگلیس وجود داشت دوباره کسب گردد. این‌که چه امتیازهایی به ایرانیان داده شود، برای انگلیس به یک معضل تبدیل شده بود. انگلیس می‌خواست با تعدیل در مواضع خود، ایرانیان را از نظر تبلیغاتی خلع سلاح کند و در این راه آمادگی داشت تا در قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ تجدیدنظر کند. اما دولت روسیه همچنان بر تداوم قرارداد ۱۹۰۷ تأکید داشت. در چنین فضایی دولت انگلیس حتی حاضر بود که تداوم پلیس جنوب را با کنترل بیشتر دولت ایران بر آن، مورد بررسی قرار دهد اما فضای سیاسی کشور به‌گونه‌ای نبود که علاءالسلطنه بتواند پلیس جنوب را به رسمیت بشناسد.

در همین ایام که اوضاع روسیه به سرعت به زیان کرنسکی و به سود تندروهایی همانند لنین و تروتسکی در حال تغییر بود، دولت انگلیس درصدد نرزش با دمکراتها برآمد. مارلینگ این نرزش را با علاءالسلطنه مفید نمی‌دانست و اجرای آن را هنگامی مفید می‌دانست که دولت مقتدرتر و مطمئن‌تری زمام امور را به دست بگیرد و خود در پی روی کار آوردن چنین دولتی بود. مارلینگ از دولت متبوع خود خواست که اگر دولت مطلوب آنها تشکیل شود از میزان مساعدت مالی که به چنین دولتی می‌شود وی را آگاه کند. اما در همین روزهاست که انقلاب معروف روسیه به رهبری لنین صورت می‌گیرد و ساختار بین‌المللی و موازنه سیاسی دگرگون می‌شود. انگلیس ناگزیر باید درباره روابط خود با ایران به ارزیابی جدیدی بپردازد. بدین سبب در جواب مارلینگ اظهار شد که:

۱۱۹. میروشینکف. پیشین، ص ۷۸.

۱۲۰. جیمز مابری. عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹). ترجمه کاوه بیات. تهران، رسا، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰.



از راست نفر اول سرهنگ جان محمدخان امیرعلایی، غلامعلی عزیز السلطان، فتح الله اکبر، محمدحسن میرزا قاجار، حسن وثوق الدوله،
مفرد میرزا وثوق الدوله، مسعود صادم الدوله | ۱۳۳۴-۱۳۳۶ع

دولت بریتانیا میل دارد پیش از طرح هرگونه وعده قطعی، به تصویر واضحی از خط‌مشی آتی خود در قبال ایران دست یابد. لهذا از سفیر بریتانیا و حکومت هند تقاضا شد که در مورد اهداف کنونی و بهایی را که آماده‌ایم برای تأمین این اهداف متقبل گردیم، نظر دهند. این اهداف سه‌گانه عبارت بودند از: انتصاب دولتی که اصولاً در قبال منافع بریتانیا رویه‌ای دوستانه اتخاذ کرده و نظریات بریتانیا را مورد توجه کافی قرار دهد؛ تأمین امنیت ایران در برابر تحریکات و دسائیس ترکها و آلمانها و به ویژه در برابر گروههای مسلح؛ و شناسایی پلیس جنوب به صورت و تشکیلات فعلی تا پایان جنگ.^{۱۲۱}

این مکاتبات روشن می‌سازند که دولت انگلیس درصدد روی کار آوردن دولت دیگری است که با او احساس دوستی بیشتری داشته باشد. آنان در همین ایام مایل بودند که وثوق‌الدوله جانشین علاء‌السلطنه بشود اما هنگامی که علاء‌السلطنه در سوم آذر ۱۲۹۶ استعفا داد، کمتر کسی حاضر به پذیرش مسئولیت بود. شاه از عین‌الدوله خواست تا مسئولیت رئیس‌الوزرای را بپذیرد. عین‌الدوله پذیرش این مسئولیت را به تشکیل یک جلسه از رجال مهم سیاسی کشور در حضور شاه و متعهد ساختن آنها به همکاری با خود مشروط کرد. پس از برگزاری این جلسه عین‌الدوله رئیس‌الوزرا شد.

با توجه به انقلاب شوروی و گرفتاری در جنگ، وضع ایران برای انگلیس غیرقابل کنترل جلوه می‌کرد و امیدی نداشت که عین‌الدوله از عهده کنترل اوضاع برآید. از این رو باب مذاکره را با وثوق‌الدوله گشود. وثوق در ۲۴ آذر به مارلینگ اطلاع داد که وی حاضر است با تأیید شاه و حمایت مالی انگلیس، مسئولیت پذیرفته و با انگلیس همکاری کند. شرایط او برای پذیرش این مقام عبارت بودند از:

مساعدت واقعی و حمایت بریتانیا از رستخیز ایران، ادغام پلیس جنوب در انتهای جنگ در یک قوای متحدالشکل تحت فرماندهی افسران بی‌طرف و وساطت بریتانیا در ایجاد چنین دگرگونی در دیویزیون قزاق ایران؛ لغو معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس و قراردادهای مشابه؛ و حضور ایران در کنفرانس صلح بین‌الملل پایان جنگ.^{۱۲۲}

در ۲۹ آذر وزارت خارجه انگلیس به مارلینگ اجازه داد که تضمینهای درخواستی

شاه و وثوق‌الدوله را عملاً به صورت کامل برآورده سازد. ولی همه این اقدامات در برابر موج تحولات چاره‌ساز نبود. حکومت عین‌الدوله کمتر از دو ماه عمر کرد و دولت انگلیس که مهار اوضاع را از طریق جلب توجه عناصر میانه‌رو و دمکرات عملی‌تر می‌دید، موفق شد که مستوفی‌الممالک را به تشکیل کابینه راغب نماید. در ۱۸ دی ۱۲۹۶ مارلینگ به دولت متبوع خود اطلاع داد که: «مستوفی‌الممالک حاضر است در محدوده شرایطی که قبلاً از سوی دولت بریتانیا پذیرفته شده است، با ما همکاری نماید»^{۱۲۳} وزارت خارجه بریتانیا در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ / ۲۵ دی ۱۲۹۶ پاسخ داد که:

دولت بریتانیا حاضر است [و] همان تضمینهایی را که قرار بود به وثوق‌الدوله دهد به مستوفی‌الممالک خواهد داد، البته مشروط به درک صریح این نکات که پلیس جنوب تا آخر جنگ تحت فرماندهی افسران انگلیسی برقرار خواهد ماند و در صورت بروز هرگونه رفتار غیردوستانه‌ای از جانب دولت ایران، حمایت مالی بریتانیا خود به خود قطع خواهد شد.^{۱۲۴}

مستوفی کابینه خود را تشکیل داد اما تغییر ساختار بین‌المللی ناشی از انقلاب روسیه، و تأثیر آن در تحولات داخلی ایران به ضرر انگلستان، به گونه‌ای بود که مستوفی هم کاری از پیش نبرد و نتوانست به توافقات خود با دولت انگلیس متعهد بماند. در ۱۴ آذر ۱۲۹۶ لنین اعلامیه مشهور خود خطاب به مسلمانان مشرق‌زمین را صادر کرد و در آن اعلام کرد:

ما رسماً اعلام می‌داریم که عهدنامه‌ها و توافقات پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان این دو کشور تقسیم کرده بود باطل، کان‌لم‌یکن، و از درجه اعتبار ساقط است. ای ایرانیان به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی سربازان ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران، این حق را داشته باشید که آزادانه درباره سرنوشت آتی خود تصمیم بگیرید.^{۱۲۵}

یک روز پس از این اعلامیه تروتسکی کمیسر امورخارجه در یادداشتی به اسدخان بهادر کاردار سفارت ایران در پتروگراد خواستار مذاکره فوری میان رژیم انقلابی روسیه و ایران شد. یک ماه پس از این، در ۴ ژانویه ۱۹۱۸ / ۱۴ دی ۱۲۹۶ به اسدخان بهادر

۱۲۳. همان، ص ۳۲۵. ۱۲۴. همان، ص ۳۲۵.

۱۲۵. جواد شیخ‌الاسلامی. سیمای احمدشاه قاجار. تهران، گفتار، ۱۳۶۸. جلد اول، ص ۱۰۱.

اطلاع داد که برنامه تخلیه قوای روس از ایران آغاز شده است. در ۲۴ دی تروتسکی در یادداشت دیگری رسماً به دولت ایران اطلاع داد که شورای کمیسرهای خلق (هیئت وزیران) قرارداد ۱۹۰۷ و سایر پیمانها و قراردادهایی را که با حاکمیت و استقلال سیاسی ایران مغایرت داشتند، همه را یک جا لغو کرده است.^{۱۲۶} این مواعید آنچنان هیجان آزادیخواهی را در جامعه ایران نضج داد که دولت مستوفی را به رغم اینکه مارلینگ به او تصریح کرده بود که:

در صورت ناتوانی ایران در امر حراست از خویش و یا حراست از ما در برابر تلاشهای دشمن، ممکن است در آینده به اتخاذ اقداماتی وادار شویم که قبلاً غیردوستانه و تجاوزکارانه قلمداد شده بود.^{۱۲۷}

در انجام موافقتهای اولیه با دشواری روبه‌رو ساخت. به همین علت، در حالی که کشور را علاوه بر مشکلات متعدد ناشی از جنگ، قحطی نیز فرا گرفته بود، در ۲۵ آوریل ۴/۱۹۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۷ مستوفی‌الممالک جای خود را به صمصام‌السلطنه بختیاری داد.

دولت انگلیس صمصام‌السلطنه را یک دوست تلقی می‌کرد اما به کارآیی او و کابینه‌اش در این شرایط امیدی نداشت. در اواخر اردیبهشت دو تن از وزرای کابینه استعفا دادند و مارلینگ احتمال سقوط کابینه را می‌داد. او که از مدتها پیش پی‌گیر روی کار آوردن وثوق‌الدوله بود، و او را برای تأمین منافع انگلیس بسیار مفید می‌دانست، می‌خواست او را در شرایطی به قدرت برساند که به موفقیتش مطمئن باشد. بنابراین، سعی داشت این امر را به بعد از ورود نیروهای انگلیس به همدان و نزدیک‌تر شدن فصل برداشت محصولات کشاورزی موکول کند تا در شرایط نظامی و اقتصادی مناسبی وثوق‌الدوله را بر سر کار آورد.^{۱۲۸} صمصام‌السلطنه در اواخر اردیبهشت طی نامه‌ای به فرمانفرما و صولت‌الدوله قشقایی نوشت که دولت پلیس جنوب را به رسمیت نمی‌شناسد و شما هم به رسمیت نشناسید. صولت‌الدوله طی نامه‌ای به فرمانفرما نوشت که اگر دستور دیگری از دولت نرسد، بر ضد پلیس جنوب به کارزار خواهد پرداخت. در همین ایام نیروهای پلیس جنوب در اطراف شیراز به ایل قشقایی حمله کرده و نسبت به زنان و اطفال رفتار موهنی داشتند. آیت‌الله سیدعبدالحسین مجتهد لاری هم

بر ضد انگلیس و پلیس جنوب فتوای جهاد داد. بدینگونه جنوب ایران و به ویژه استان فارس بر ضد قوای انگلیس شورش کرد.^{۱۲۹} صمصام السلطنه در ۱۰ خرداد استعفاد داد و مارلینگ می‌خواست در همین فرصت وثوق‌الدوله را به حکومت برساند اما احمدشاه دوباره از صمصام‌السلطنه خواست تا کابینه خود را ترمیم کرده و به کار ادامه دهد. مارلینگ در ۲۴ خرداد گزارش داد:

از آنجایی که در تهران با انتصاب صمصام‌السلطنه مخالفت بسیار وجود دارد، هنوز می‌توان امیدوار بود که هواداران وثوق‌الدوله بتوانند شاه را برای انتصاب او تحت فشار قرار دهند. از این رو لازم است که با تقویت نیروهایمان در قزوین - تا در صورت ضرورت به سوی تهران پیشروی کنند - موقعیت وثوق‌الدوله را تقویت کنیم.^{۱۳۰}

حکومت هند همواره درباره مسائل ایران موضع انعطاف‌پذیرتری داشت. از دیدگاه حکومت هند شورش صولت‌الدوله بیانگر آشکار انزجار ملی ایرانیان از دخالت‌های انگلیس است.^{۱۳۱} حکومت هند درگیری با عشایر جنوب را علاوه بر ایجاد مشکلات فراوان برای انگلیس در ایران، موجب تأثیر نامطلوب بر سایر جوامع اسلامی می‌دانست و بدین سبب معتقد بود که باید با استقرار یک دولت با ثبات و مقتدر، به طور مسالمت‌آمیز به حل مسائل پرداخت. از دیدگاه آنها، علل اولیه تشکیل پلیس جنوب دیگر وجود نداشتند و موقعیت انگلیس در بین‌النهرین و مرز ایران و بلوچ به مراتب مستحکم‌تر از سال ۱۹۱۶ است و در حال حاضر مسئله شمال‌غرب ایران از اولویت خاصی برخوردار است. بنابراین:

می‌بایست حتی حاضر باشیم که در صورت تضمین امنیت کنسولها و اتباعمان، پلیس جنوب را تحویل ایران داده و یا منحل کنیم و نیروهای هندی را از فارس فراخوانیم.

در ۲۷ خرداد ۱۲۹۷ / ۱۸ ژوئن ۱۹۱۸ مارلینگ هم طی گزارشی به وزارت خارجه انگلیس، ضمن تشریح مزایا و معایب حفظ و یا انحلال پلیس جنوب، اظهار داشت که این نیروها را می‌توان یکباره و یا به تدریج منحل کرد.^{۱۳۲}

۱۲۹. محمدحسین رکن‌زاده. آدمیت. فارس در جنگ بین‌الملل. تهران، اقبال، ۱۳۵۷؛ و علیمراد فرشتندی. جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری. تهران، انتشار، ۱۳۶۵. ۱۳۰. مابریلی. پیشین، ص ۴۰۴. ۱۳۱. همان، ص ۴۰۷. ۱۳۲. همان، ص ۴۰۸.

در این چند ماهه اخیر (به ویژه از انقلاب شوروی به بعد) آنچنان فضای ضدانگلیسی پراشتهای بود که حتی رجال انگلوفیل از ابراز تمایلات خویش خودداری می‌کردند و دولت انگلیس در ایران با دشواریهای زیادی روبه‌رو بود. وزارت خارجه آن دولت در ۸ تیر ۱۲۹۷ به مارلینگ اطلاع داد که:

کمیته شرقی از انبوه گرفتاریهایمان در ایران نگران شده و میل دارد بداند که آیا امکان دارد با ایجاد دگرگونیهایی در خط‌مشی فعلی، به کسب دوستی فعالانه ایران نائل آییم یا خیر؟^{۱۳۳}

البته در فضای جدید، قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و پلیس جنوب مهم‌ترین موانع تفاهم بودند و دولت انگلیس همانطور که قبل از این هم به دولت ایران اطلاع داده بود، آماده اعطای امتیازاتی در این زمینه‌ها بود، زیرا این قراردادها عملاً لغو شده بودند. با این همه و در حالیکه حکومت هند هم خواستار اتخاذ سیاستی مصالحه‌جویانه بود اما مارلینگ معتقد بود که: «پیشنهاد اعطای امتیاز بی‌فایده است و تنها چاره کار در آن است که با یک قدرت‌نمایی مؤثر کابینه دیگری را بر سرکار آوریم.»^{۱۳۴}

صمصام‌السلطنه در ۱۲ مرداد تمام معاهدات منعقد شده با روسیه و امتیازهای اعطا شده به آن کشور در طول یک‌صد سال اخیر از جمله کاپیتولاسیون را لغو کرد. این اقدام صمصام‌السلطنه با هر انگیزه‌ای که انجام گرفته باشد، اقدامی مثبت تلقی شد اما قحطی و نابسامانی اوضاع و ناتوانی دولت در حل و فصل مشکلات، جامعه را چنان معترض ساخته بود که مرحوم سیدحسن مدرس در دفتر رئیس‌الوزرا با او به پرخاش و مشاجره پرداخت.^{۱۳۵} علاوه بر این، دولت انگلیس صمصام‌السلطنه را قادر به اجرای اهداف خود نمی‌دید و از ماهها پیش نه تنها برای به حکومت رساندن وثوق‌الدوله به احمدشاه فشار می‌آورد، بلکه به طور مستقیم و غیرمستقیم هم می‌کوشید تا با جلب نظر رجال معتبر و متنفذ، زمینه را برای روی کار آمدن وی فراهم سازد. در یک مورد، چیزی حدود ۲۵ هزار لیره خرج کرد تا پاره‌ای از علما و تجار را به برپایی تظاهراتی برای درخواست انتصاب وثوق از احمدشاه، راغب سازد.^{۱۳۶} البته وثوق‌الدوله هم فردی سیاستمدار و

۱۳۳. همان، ص ۲۲۹. ۱۳۴. همان، ص ۲۳۰.

۱۳۵. صفایی، زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹، پیشین، ص ۵-۱۸۲.

۱۳۶. سیروس غنی، ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷، ص ۲۵.

کار آمد بود. نه تنها دولت انگلیس او را قادر به تحقق اهداف خود می دید، بلکه بسیاری از شخصیت‌های بصیر و خیرخواه کشور هم که از تحرکات پشت پرده دولت انگلیس در این باره بی خبر بودند، در آن برهه وثوق الدوله را برای ریاست وزرا فرد مناسبی می دانستند. مرحوم مدرس که ناخشنودی او از دولت صمصام السلطنه را دیدیم، از این قبیل بود.^{۱۳۷} بدینگونه در ۱۴ مرداد ۱۲۹۷ / ۶ اوت ۱۹۱۸ با فشار دولت انگلیس و جوسازیهای بسیار و ارضاء احمدشاه به رغم تنفیری که از وثوق داشت، ایشان به عنوان رئیس الوزرا منصوب شد و سرانجام صدارت ایشان، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و تعمیق سلطه همه جانبه استعمار بر ایران بود.

بر پایه آنچه در این نوشته آمد، دوره دوم مشروطیت یعنی از فتح تهران به وسیله مشروطه خواهان تا انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، عرصه آزمونی بود برای این ادعا که: «به رغم تلاشهای مشروطه خواهان برای تحقق مشروطیت و حمایت انگلیس از آن، روسیه تزاری، محمدعلی شاه و مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری از تحقق آن جلوگیری می کردند.» اما داده های تاریخی مربوط به تحولات این مقطع، از آن حکایت دارند که در حالی که در دوره مورد بحث، هیچ کدام از عوامل یاد شده وجود نداشتند، بحرانها و ناکامیهای بیش از پیش وجود داشتند نابسامانیها و هرج و مرج داخلی، ناتمام بودند عمر مجالس دوم و سوم، تأخیر در انتخابات، تقلب در انتخابات، طولانی بودن دوره های فترت، سرکوب مخالفان سیاسی، ترور شخصیتها، هرج و مرج مطبوعاتی و تعطیل مطبوعات مخالف، بی ثباتی سیاسی، بحرانهای اقتصادی، گسترش نفوذ و مداخله بیگانه و... بیش از دوره اول مشروطه رخ نمودند. بدین ترتیب، به نظر می رسد که ضعف و ناکارآمدی نخبگان و مدیریت سیاسی در ایجاد و تداوم بحرانها و ناکامیها، بیش از دیگر عوامل نقش داشته باشد.

۱۳۷. عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران، زوار، ۱۳۴۳. جلد سوم. ص ۵.



شپښه، گاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني